

# تقصیر اللطائف

مجموعہ جوہر کلامی ریاضی اسلامی

جلد اول

پروفیسر خطیبی

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# تقصیر اللطائف

مجموعه چو درهائی ری سلا  
جمهوری اسلامی

جلد اول

باستانم : پرویز خطیبی

لوس آنجلس - زمستان ۱۳۶۴

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## مقدمه

کتابی که در دست شما است، مجموعه‌ای از طنزهای سیاسی هفت سال اخیر و ساخته و پرداخته مردمی است که طعم تلخ حکومت جمه‌سوری اسلامی را چشیده‌اند، روایتی است از زنان و مردانی که در جوار ختنای وزیر رگبار گلوله، نفرت و انزجار خود را از حاکمان جبار و مکار و غاصبان و دزدان حقوق فردی و اجتماعی ملت ایران ابراز میکنند.

تردیدی نیست که قلم، همواره برای مبارزه با زشتی‌ها و سیاهکاری‌ها حربه مؤثری بوده و شاهان و نویسندگان در نبرد با قدرت‌مندان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. چنانچه در طول تاریخ هرگاه شاعری سلاح طنز به دست گرفته و بر دشمن تاخته، توفیق بیشتر نصیبش شده زیرا، زبان طنز زبان کنایه و استعاره بیش از هر زبان دیگر در میان افراد جامعه، بخصوص افراد عامی و کم سواد خواه دارد و نقل سینه به سینه لطیفه‌ها، دوام و بقا آنها را تضمین میکند.

سعی ما برای این بوده است که در این مجموعه از لطیفه‌هایی استفاده کنیم که خواندن و یا نقل آنها در هر محفلی امکان پذیر و خالی از اشکال باشد و گرنه حکایات و روایات زیاد است و در این مورد نیازی به توضیح بیشتر

نیست .

اینک بی مناسبت نمیدانیم تا قسمت هائی از نوشتهء فاؤلانهء استاد عباس اقبال را که دربارهء (عبیدزاکانی) شاعرنا مدارا ایران و شرح زندگی و آثارش نگاشته اند نقل کنیم . استاد اقبال مینویسد :

درجا معهثی که اکثریت افراد آن تعلیم نیافته و از نعمت رشد اخلاقی نمیبی کافی نداشته باشند و بر اثر توالی فتن و ظلم و جور و غلبهء فقر و فاقه در حال نکبت سرکنند خواهی نخواهی زمام اداره و اختیار را مورایشان به دست چندتن مردم مقتدر و طرار و خودرایی که جز جمع مال و استیفای حظ های نفسانسی مقصد و منظوری ندارند می افتد .

این جماعت که در راه وصول به آمال خود مقید به هیچ قید اخلاقی و مراعی هیچگونه فضیلتی نیستند چون مقتدر و متنفذ شدند و اختیار جان و مال و عرض و ناموس افراد زیر دست را به استبداد و غضب به کف آوردند ، هر که را ببینند دم از فضاثل اخلاقی میزنند یا مردم را به آن راه میخوانند و چون با مذهب مختار ایشان دشمنی و عناد میورزند آنها را از میان بر میدارند یا به توهین و تحقیرشان میپردازند . نتیجهء این کیفیت آن میشود که به اندک زمان اهل فضیلت و تقوی یا مهجور و بلا اثر میمانند یا از بیم جان و به امید نان مذهب مختار مقتدرین و متنفذهین را اختیار مینمایند .

به این ترتیب بتدریج رقم نسخ بر اخلاقیات  
 و فضائل کشیده میشود و این جمله حکم مذهب  
 منسوخ پیدا میکند، علما و قضات و عدول و شحنة  
 و حاکم و عس که با ید مردم را بر راه راست  
 و درست هدایت کنند و آمرین به معروف  
 و ناهیان از منکر باشند به مذهب مختار را مسرا  
 و سلاطین میگردوند و از آن باکی ندارند که کسی،  
 زبان به طعن و لعن ایشان بگشاید و راه و روش  
 آنها را خلاف سیره، مرضیه، گذشتگان بدانند چه  
 به عقیده، این گروه را هدایت آن است که  
 انسان را بالفعل و به فوریت به سر منزل  
 مقاصد آنی و به شاهد مطلوبهای مادی و نفسانی  
 برساند، ظلم و بیعدالتی و غصب و شکستن عهد  
 و پیمان و نقض قول و قسم، در مذهب این چنین  
 مردم، خود از وسائل کامیابی است.  
 مطالعه تاریخ ایران در دوره فترت بین  
 مرگ سلطان ابوسعید آخرین پادشاه سلسله  
 ایلخانی و استیلای امیر تیمور گورکان متضمن  
 شرح هرج و مرج عجیبی است که در این ایام  
 در ایران پیش آمده بود، حتی صالح ترین  
 افراد، آمدن خونریزی باکی مانند تیمور  
 را به دعا و به جان و دل از خدا میخواستند.  
 عموماً حال افسردگی و برآشفتنی چنین مردمی  
 در چنان اوضاع و احوال، به یکی از دو صورت  
 ظاهر میشود، یا بروض پسندیده، گذشته تا سف  
 میخورند و بر تبدیل آن به وضع ناگوار زمان  
 خود گریه و ندبه سر میدهند و یا آنکه بر بیخبری و

و حماقت و کوتاه بینی معاصرین خود میخندند  
 و در همه حرکات و سکنات و با دو بیروت ایشان  
 به چشم سخریه و استهزاء مینگرند :  
 .... اما نجا پدیدداشت که این خنده نشانه  
 رضا و از سر موافقت است بلکه خنده تسرحم  
 و استهزائی است که از سر پای آن حس انتقام  
 جوئی نمایان است .  
 .... کوره رنج و الم ، انسان را خواهی  
 نخواهی به خنده و شوخی و طیبت و هزل میکشاند  
 تا حال او خوش شود و دل شیدای او قلیل مدتی  
 از درک غم و اندوه غافل بماند .  
 ... در عصر عبیدزاکانی یک عده از فضلا و عقلا ،  
 رندی و قلاشی را پیشه کرده و به زبان هزل و طنز  
 خرابی زمان و فساد را انتقاد مینموده اند . و  
 حال آنکه دیگران جرات و جسارت آنرا  
 نداشتند که مقتدرین زمان و اوضاع و احوال  
 آن زمان را انتقاد کنند .  
 مولانا عبیدزاکانی در رساله تعریفات خود  
 ، ماه رمضان را ( هادم اللذات ) و شب عید آنرا  
 ( لیلہ القدر ) و امام را ( نماز فروش ) و وعظ  
 را به معنی ( آنچه بگویند و نکنند ) تعریف کرده  
 است .





### کتیبه‌ئی در خرابه‌های جماران

حدود یکصد سال دیگر، باستان‌شناسان کتیبه‌ئی را در خرابه‌های جماران از زیر خاک بیرون می‌کشند که بر روی آن، این جملات بزبان عربی حک شده است :

منم روح الله، دشمن جان خلق الله، که کردم  
 روزگار همه سیاه، با نام الله، دیدند پیروان  
 عکس مرا در ماه، منم ساقط کننده، شاه که آمدم  
 از راه و انداختم همگان را از چاله به چاه .  
 منم امام، امام کامل و تمام، سرکوب کننده  
 صدام، آره ارواح بابام، که میدهم پیام  
 از صبح تا شام همراه بادشنام، به خواص و عوام  
 ، منم که برگزیدم خبره‌گان و ساختم مجلس  
 آخوندان، و برقرار کردم (سا و اما) برای ادب  
 کردن بندگان خدا، و آفریدم کمیته‌ها را جدا  
 جدا، تا در نیاید از کسی صدا، بدرستی که من  
 سفره، عدل الهی گستردم و هزاران نمک به

حرام پروردم، ایران زیروزبرکردم و جنگ و  
 فقر و مرض آوردم، پس درود و دروغ بر من باد،  
 چندانکه (اهورا دزدان) پشتیبان من اندونسا  
 خدایان کشتیبان من، حزب الله نیز یار شما  
 باشد.

به آیندگان بگوئید که سوزاندم نامه آییندگان  
 را و سوزاندم شاهنامه را، چه پندار زشت...  
 گفتار زشت... و کردار زشت آئین من است،  
 (شت هویزر) پشت و پناهم باد

۱۴۰۰ هجری قمری - امام ۱۳

---

## کلمات قصار

### آفت الله غير منتظره (گره نره)

اگر خدای نکرده، زبونم لال، این انقلاب با شکست روبرو شود ما مجبور شدیم بزنیم بچاک جعده، بهترین جا آفریقا است چون آدمخورها فقط آدم میخورند و کاری به ما ندارند.

XXXXXXXXXX

کسانی که پشت سر (رهبر) حرفهای بدمیزنند، روز قیامت به جهنم میروند و در آنجا با حضرت امام و یاران شان محسور خواهند بود.

امام ما، هرگز نمی میرند چون عزرائیل را، در جبهه های جنگ مشغول نگهداشته اند.

روحانیت مبارز وجودش خیلی لازم است. زیرا اعمامه بیست ذرعی هر روحانی میتواند برای بیست نفر از مستضعفین تنبان شود.

شما امت حزب الله وظیفه دارید که عکسهای

امام را بسوزانید که بدست خدا انقلاب نیفتد .

ما با اهل کتاب ، یعنی اقلیت های مذهبی که کتاب دارند کاری نداریم ، اول کتابشان را میسوزانیم بعد خودشان را .

نقل است از امام کاذب که اگر کسی در حمام زنانه (سنجد) بخورد و یا روی سنگ پا بنشیند ، شیاطین و اجنه در جسمش حلول کنند و اولادانش ، حقوقدان و روشنفکر و خدا انقلاب از آب درآیند .

در حدیث امام جماران هست که : چند چیز نشانه شوم بودن است ، کسی که از آزادی میگوید ، زن یا مردی که عکسهای ما را پاره پوره یا با باقوری میکند و جوانی که حاضر به خوردن شربت شهادت ، رفتن به جبهه جنگ نیست .

تمام ماهی های آزاد بندر خمینی (بندر شاه سابق) روزی سه مرتبه سرشان را از آب بیرون میآورند و فریاد میزنند : حزب فقط حزب الله ، رهبر فقط روح الله .

به رئیس مجلس اسلامی توصیه کرده ام که چندتا  
(پوزه بند اسلامی) از طریق مناقصه بخرند و بیه  
دهن نمایندگان محترم ببندند تا اضافه بر  
(کوپن) فضولی نفرمایند.

از این بی‌عذر موقع اقامه نماز وحشت آفرین  
و دشمن شکن جمعه، نمازگزاران بهتر است بنا  
کفش نماز بخواهند چون در چند هفته اخیر، این  
ضدانقلاب ناکس کفشهای مؤمنین را به سرقت  
برده و کار دست داده.

هیچکس نمیتواند از دستورات دولت اسلامی ما  
سرپیچی کند، من از دادستان انقلاب میخواهم  
که (لامپ) و (سرپیچ) را تحت تعقیب قرار بدهد

ما الساعة شاخ دوسه تا از ابر قدرت‌ها را شکستیم،  
ما حالا خودمان (عبا قدرت) هستیم.

شما مردم صبور، بحمد الله از تصدق سرجمه‌پوری  
(اس اس لاسی) ما به همه چیز حتی فقر و گرسنگی  
و مرض رسیده‌اید و این برای اسلام و مایک فتق  
بزرگ است.

به ما ایراد میگیرند که چرا با دولت اطریش ...  
روابط حسنه داریم ، دلایلش اینست که اطریش  
مثل خود ما (ریش) دارد . (انشاء الله در آتیه  
با دولت تجریش هم روابط گسترده تری برقرار  
میکنیم ) .

بعد از انتشار کتاب معروف (پاسخ به تاریخ )  
حضرت امام هم لاج کردند و یک کتاب پاسخ  
به جغرافیا مرقوم فرمودند که قرا را است بزبان  
(انگلیسی) منتشر شود .

از بسکه این امت همیشه در صحنه عکس (آقا) را ،  
به گردن سگها آویزان کردند حالا دیگه سگها هم  
برای خودشان کسی شده اند .

ما از تصدق سرآمریکای جهانخوا رطیاره های  
جدیدی داریم که بنزین لازم ندارند و کوکسی  
است ، کوش هم که نکنیم توی باکش بجای  
بنزین ( الله اکبر) میریزیم .

در اسلام شکنجه وجود ندارد ، اگر هم خداوند  
بخواهد ملت را شکنجه کند ، برایشان انقلاب  
اسلامی میفرستد .

بیروزی انقلاب



عده‌ئی از این سگهای ولگرد پیش ما آمدند و گفتند علت اینکه ما در حزب جمهوری اسلامی اسم نویسی نکردیم اینست که الاغهای گرامی به ما سگها مهلت ندادند، تا چشم بهم زدیم جای خالی نبود.

میپرسند چرا هر کجا که کلمه «ملی» بوده مشمول پاکسازی شده جز بانک ملی؟ آخه با با جون ... همون روزهای اول آیات عظام موجودی این بانک را، طبق ضوابط اسلامی (ملی) کردند.

ما و (قذافی) و (حافظ عسل) سه تائی با هم یک ساندویچ اسلامی تشکیل دادیم که هر کس آنرا بخورد میرود پیشواز (خرس سفید).

از من پرسیده اند که: کجا رتجر جهانخوار تر بودیا (ریگان)؟ جواب ما اینه که: کجا رتزخیسلی جهانخوار بودولی ریگان یک کمی جهانخواره

چینی ها میخواستن دبه ما طیاره های جنگی بدهند ولی ما قبول نکردیم چون ممکن است دوتا از این طیاره ها بخورند بهم و بشکنند.



## رهبر انقلاب و بنیانگذار جنگ تحمیلی

ولاکن در آیه شریفه آمده است که (نون والقلم)  
یعنی نون مردم را که آجر کردی پاهاشان را  
قلم کن، ما هم همین کار را کردیم.

الان اگر در این شهر شبها یک کمی تاریک است  
مال این است که این روشنفکرها کم شده اند.  
ما با این همه شمع و پیه سوز و چراغ (انگلیسی)  
روشنفکر میخواستیم چکار؟ برن گم شن اینها.

اصلش من از این حروف انگلیسی خوشم میآید  
مخصوصاً از حرف (اس) که منظور همین اسلام است  
، این حرف (لام) فارسی را هم اگر کنار (اس)  
انگلیسی بگذارید میشود اسلام خودمان.

الان این آقایان روسها هم از ما وحشت دارند  
و از ترس ما، روزهای یکشنبه در کاخ کرملین  
نماز وحشت آفرین (جمعه) میخوانند.

آنها که از جنگ بدگویی میکنند با اسلام نیستند  
مردم ایران سابقاً سالی یکبار حجامت کرده و

خون می‌گرفتند، حالاً ما داریم مفت و مجانی  
 حجامتشان می‌کنیم و خونشان را می‌مکیم .  
 در مقابل روحانیت مبارز (دراکولا) کیه . . ؟  
 توی دهنش می‌زنم من .

ضدانقلاب شایع کرده بودند که فلانی سواد و خط و  
 ربطی ندارد و اگر خطش را توی آفتاب بگذارند  
 از دیوار بالا می‌رود، بحمد الله دیدید که این خط  
 ما نبود که از دیوار سفارت آمریکا بالا رفت بلکه  
 پیروان خط ما بودند .

اگر عمری باشد این شاه حسین اردنی راه‌هم  
 سمبل می‌کنیم ما و احمد آقای ولیعهد را بسه  
 اردن می‌فرستیم تا ترتیب طلاها و جواهرات  
 ملت اردن را بدهد .

این فرنگی‌ها، یعنی این موسیقی دانه‌های  
 فرنگی دائم از (کلیدسل) حرف می‌زنند . . . . .  
 ما در مقابل کلیدسل اینها، کلید در بهشت  
 را اختراع کردیم، تا کور شود هر آنکه نتواند  
 دید . . . . . چه وجه و چه چها . . . . .

این فیلم (گا و) را ما دیدیم و پسند کردیم . .

از این ببعدهر کس به گاو توهین کند، انگار  
به خود ما توهین کرده است .

وقتی یک (آیت الله) زیر کرسی نشسته، باید  
آیت الکرسی بخواند ولی اگر همین آیت الله  
کنار بخاری نشسته باشد باید (آیت البخاری)  
بخواند، خود ما هم که بغل شواژ هستیم دائما  
(آیت الشواژ) میخوانیم .

ضدانقلاب شایع کرده است که در گرمای گرم جنگ  
وزد و خورد با صدام کافر، اربابها هم مشغول  
پاکسازی چاه های نفت هستند، ما نفت به چه  
دردمان میخورد، ما اسلام عزیز را میخواستیم  
و شما هم بهتر است بجای نفت در چراغ (اسلام)  
بریزید .

این جواهرات سلطنتی را، برای آنکه بدست  
ضدانقلاب نیفتد، احمد آقا به کمک روحانیت  
مبارز به (نیس) برده و به بانکهای معتبر آنجا  
سپرده، بنا بر این وظیفه شرعی امت حزب اله  
این است که هر کس سوال کرد جواهرات کجاست  
بگویند (نیس) یعنی نیست .

ولاکن این مردم اصلا بخارندارند، تنها روزی که دیدم اینها تکان خوردند روزی بود که زلزله آمد، غلط نکنم این زلزله راهم آمریکا فرستاده بود.

این پاسدارها، دیروز یکنفر را دستگیر کردند، پرسیدم آنها مش چیه گفتند (نشا کا ذیب). توی خیابانها راه میرفته و فریاد میزده که: جمهوری اسلامی ایران بهترین حکومت دنیا است.

ما برای اینکه (ایز) به گربه گم کنیم، مخصوصا از راه پاریس و باطیاره (ارفرانس) آمدیم و الا، (پان آمریکا) هم برایمان بلیط صادر کرده بود.

به این جاسوسهای ما و ما دستور داده بودم که فقط مذاکرات تلفنی ضد انقلاب را کنترل کند ولی حالامی بینم که به مذاکرات ما و امام غائب هم گوش میدهند، استغفرالله، با اسلام طرف هستند اینها.....

به ما خبر داده بودند که زندانی ها را شکنجه

میکنند در اوین، خودمان رفتیم آنجا تحقیق کردیم این زندانی های محترم تکذیب کرده و منکر شدند، حتی برای پی بردن به حقیقت دادم شکنجه شان کردند اما باز هم کسی لام تا کام حرف نزد.

میگویند از روزی که آخوندها در ایران بر روی کار آمده اند، مملکت پراز شیش شده. و لکن ما برای دفع شیش امشی هم از خسار چه وارد کردیم اما، آیین روحانیون در مقابله شیش کش های آمریکائی (مصونیت) دارند.

توی کتاب جغرافی نویسته اند که بغداد جزو خاک عراق است، ولی نمیدانم چرا تا زگیها بغداد منم خراب شده؟

به ما گزارش داده اند که تا زگی مردم سرگرمی تازه ئی پیدا کرده اند، عده ئی عکسهای ما را پاره پاره میکنند و عده ئی عکسهای پاره (محمدرضا) را بهم میچسبانند.

شنیده ام مرض (هاری) زیاد شده، دستور داده ام دولت و شهرداری به این پاسدارهای محترم واکسن ضدهاری تزریق کنند.

## سوالات مذهبی

س - لطفاً بفرمائید این (خط امام) چگونه خطی است؟ خط میخی است؟ خط سیخی است؟ اصولاً در دنیا چنین خطی وجود دارد؟ بنده تمام خطوط اتوبوسرانی را گشتم همه خطی را پیدا نکردم.

ج - برادر، ظاهراً این خط از اولش خط بوده، بعداً (خط) شده ولی حالا دیگر دارد (خط) میشود.

س - در این شرایط که قند و شکر کمیاب است، آقا این همه شکر از کجا میآورد و با آن شربت شهادت میسازد؟

ج - این شکرها را از کسانی میگیرد که از شکر خوردنشان پشیمان شده اند.

س - اگر یک آدم بالغ دستش به یک آخوند بخورد آیا (غسل) کردن براو واجب است؟

ج - باید حتماً غسل (میت) بکند چون آخوندها در حال حاضر حکم مرده را دارند.

س - آقا در توضیح المسائل نوشته اند که روبه قبله قضای حاجت نکنید، در چنین شرایطی چطور میشود قبله را پیدا کرد؟

ج - یا دتان باشد همیشه در موقع قضای حاجت یک عدد قبله نما همراه داشته باشید.

س - بنده یک حزب انہی هستم که عازم جبهه

جنگ میباشم، لطفاً بجای آوردن مراسم دینی در جبهه را یادم بدهید که ثواب دارد.

ج- فرزندان، پیش از حرکت به جبهه دو رکعت نماز وحشت بخوان، بعد که وارد جبهه شدی همیشه قبل از خالی کردن تیر (الله اکبر، خمینی رهبر) بگو، اگر خواستی در جبهه قضای حاجت کنی حتماً روبه بغداد بنشین ولی از سروصداهای بی موقع بپرهیز چون ممکن است دشمن کافر خیال کند دست به ضحمله زده‌شی، زینها رتوی جبهه با (سرنیزه) تطهیر نکن که خطرناک است.

س- وقتی در مجلس اسلامی لایحه‌شی نیست تا آخوندها تصویب کنند، حضرات چکار میکنند؟

ج- یکنفر روضه ابوالفضل میخواند و بقیه گریه میکنند و سینه میزنند.

س- این شیرهای جلوی دربانک ملی هنوز هم شیر هستند؟

ج- بله برادر، منتها (شیر اسلامی) اند چون نه یال دارند و نه کویال و نه دم و نه شکم.

### خواب نما

میگویند محمدرضا شاه پهلوی به خواب آقا آمده  
 و از او پرسیده :  
 - حال و احوالت چگونه ؟  
 آقا جواب داده که :  
 - و لاکن دست بدلم نگذار که غرق خونه ، ایسن  
 امت همیشه در صحنه کارش بجائی رسیده که عکس  
 های مرا پاره پاره میکند .  
 محمدرضا شاه میگوید :  
 - ناراحت نشو ، جریان سقوط مام با پاره  
 کردن عکس شروع شد .

### شناسائی

وقتی در جریان گروگان گیری (ریگان) سران  
 رژیم آخوندی را دیوانه خطاب کرد ، خلفا لسی  
 تنها کسی بود که از این موضوع خوش آمد  
 و گفت :  
 - دیدید گفتم ریگان آدم با هوشی است و همه  
 ما هارا ، یکی یکی از نزدیک میشناسد ؟

### انگلیس ها

میگویند یکروز در بهشت (مشقاسم) به سراغ  
 (دائی جان ناپلئون) میرود و خبر میدهد که



خمینی مرده و او را به بهشت آورده اند .  
 دایمی جان عصبانی میشود و فریاد میزند :  
 - قاسم ، بدو برو تفنگ دولول مرا بیا ، این  
 انگلیسها توی بهشت هم دست از سرما بکشند  
 نمیدارند .

### وحدت

به (گربه نره) خبر میدهند که : چه نشستی؟ عده ئی  
 از روحانیون بطور دسته جمعی به سفارت سوریه  
 رفته و تقاضای ویزا کرده اند .  
 گربه نره سری تکان میدهد و میگوید :  
 - دیدی گفتم؟ این روحانیون مبارز در فرار  
 کردن هم وحدت و اتفاق دارند .

### ارتش ۲۰ میلیونی

هاشمی فسنجونی خدمت امام شرفیاب میشود  
 و عرض میکند :  
 - ارتش بیست میلیونی که دستور دادید آماده  
 خدمت است فقط از بیست میلیون نفر نوزده  
 میلیون ونهصد و نود و نه نفرش کم است .

### ارزدا نشجویی

موسوی نخست وزیر آقا نزد (گربه نره) جان نشین  
 فعلی امام میرود و میگوید

- این دانشجویان خارج از کشور با ضدا انقلاب همکاری میکنند، تکلیف ما با آنها چیه؟
- گربه نره جواب میدهد:
- ارزشونو قطع کنید
- ارزشونو که مدتی است قطع کردیم
- پس طولشونو قطع کنید.

### سرگرمی

مدیرعامل رادیوتلوویزیون اسلامی (شرکت پشم و شیشه) به حضور خلیفه جماران میرسد و میگوید:

- قربان، این مردم سرگرمی ندارند، با این همه جنگ و کشتار و بدبختی دلشان میخواهد یک کمی بخندند، اجازه بفرمائید چندتا برنامه تفریحی از تلوویزیون پخش بشود.

خمینی جواب میدهد:

- نوار جلسات مجلس اسلامی را برای آنها پخش کنید، قول میدهم از خنده رووده بریشوند اینها.

### چراغ

رژیم اسلامی، چندسال پیش برای مدتی جسم شاه چراغ را در شیراز مهر و موم کرد و عده شنی پاسدار در مقابل حرم به پاسداری ایستادند. یگروز پیرزنی از یکی از پاسداران محافظ حرم

پرسید :

- برادر، چرا در حرم حضرت شاهچراغ را بستین پاسدار جواب داد :
- واسه اینکه به خواهرهای زینب چراغ زده .

### طهارت

- خامنه ئی (رئیس جمهور نیمه معدوم) مدیر عامل شرکت نفت را احضار کرد و گفت :
- شنیده ام نفت و بنزین کمیاب است و مردم در مضیقه هستند .
- مدیر عامل جواب داد :
- خیر قربان ، به سر خودتان قسم آنقدر بنزین و نفت در اختیار ما جد قرار دادیم که آقایان طلاب علوم دینی با نفت و بنزین طهارت میگیرند .

### بی سیم

- گربه نره وزیر پست و تلگراف را احضار کرد و به او پرخاش کرد
- مرد حسابی خجالت داره ، شرم آورده
- چی شده قربان ؟
- هفت ساله که انقلاب شده اما هنوز شماها فکری بحال این دستگاه بی سیم نکردید ، هر چه زود تریک چند مترسیم واسه بی سیم بخرید و بهش وصل کنید که آنقدر مردم تکرار نکنند بی سیم

### سفر به ماه

شب اول ماه، خمینی احمد آقا را دید که به ماه خیره شده و پشت سر هم صلوات میفرستد، گفت :  
 - و لاکن ماهی که آمریکا شی های جبهانخوار به آن سفر کرده و در آن قدم زده و احتمالاً در همانجا (ادرا ر) کرده اند قابل صلوات نیست، این ماه را کار تر و همدستهایش ساخته اند و با ید پاکسازی بشود.

احمد آقا با سادگی گفت :

- پس اون چیزی که من توی ماه دیدم شما نبودید، فطنه آمریکا شیها بود؟

### میزان

خبرنگار - (خطاب به مهدی بی زورگان )

- شما روزنامه میزان را منتشر میکردید؟  
 - بله بله .

- پس چرا میزان توقیف شد؟

- آخه ساعتش را با ساعت واشینگتن میزنان کرده بودیم .

### دهن کجی

لابد میدانید که از یکی دو ماه بعد از انقلاب، رانندگان تاکسی آخوندها را سوار نمیکردند و همینکه یک آخوندها آنها ایست میداد زبان را در میآوردند و دهن کجی میکردند .  
 چند روز قبل یک آخوند در خیابان به یک تاکسی

ایست میدهد، را ننده ترمز میکند و میپرسد :  
 - حضرت آیت الله کجا تشریف میبرید ؟  
 آخوند جواب میدهد :  
 - میدان امام خمینی  
 - بفرمائید سوار شوید .  
 ولی آخوند بجای سوار شدن زبانش را بیرون  
 میآورد و میگوید :  
 - بیلاخ ..... من خودم پنج تا بنزوسه تا  
 تو یوتا دارم .

### مگه میتونه ؟

میگویند یکروز احمد آقا با عجله وارد اطاق آقا  
 میشود و میگوید :  
 - حاج آقا جان خبردارید ؟ رضا پهلوی مدعی  
 سلطنت شده و خیال تا جگذاری دارد .  
 خمینی پوزخندی میزند و جواب میدهد :  
 - دهه ... مگه میتونه ؟ و لاکن تا جش پیش منه .

### دستور العمل

گربه نره برای باز دید به کاخ چهل ستون رفت  
 و خطاب به مسئولان گفت :  
 - بنظر من چهل تا ستون واسه اینجا زیاده ، ،  
 بیست تا از این ستونها را ببرید بگذارید زیر  
 کوه بی ستون که نه سیخ بسوزنه کباب .



لباس عيد خالجي

### جن وبسم الله

عیال گربه نره وارد اطاق میشود و کاسه آب را بدست او میدهد، گربه نره قبل از نوشیدن آب، دوبار بسم الله میگوید، عیال میپرسد:  
 - چرا دو دفعه بسم الله میگی؟  
 گربه نره جواب میدهد:

- زن، تو که مدرسه نرفتی، سواد نداری و شیمی نخوندی، آب از دو چیز تشکیل شده، اکسی (جن) و هیدرو (جن) وقتی پای دو تا جن در کار باشد باید دو دفعه بسم الله گفت.

### شب نامه

به گربه نره (جانشین ولایت و قیح) خبر میدهند که مخالفین شبها پشت در خانه ها (شب نامه) می اندازند، گربه نره میگوید:  
 - اشکالی نداره، شبها مردم خوابند و فرصت خواندن شب نامه را ندارند.

### کفش تاریخی

یک روز گربه نره به با زدید موزه لوور پاریس میرود، متصدی موزه یک جفت کفش به او میدهد و میگوید:

- این کفش متعلق به لوئی چهاردهم است. منتظری کفش را بپایش میکنند و خطاب به متصدی میگوید:

- ببخشیدها، کفش لوئی چهاردهم دو نمره واسه پای بنده تنگه، بی زحمت کفش لوئی شانزدهم

را مرحمت کنید .

### توطئه

ایضا به گربه نره گزارش میدهند که دولت آمریکا به عربستان سعودی (رادار زیرزمینی) فروخته ، گربه نره نا راحت میشود و میگوید :  
 - ای دادبیداد ، پس اینها خبردارند که امام  
 و من توی پناهگاه زیرزمینی قایم شده ایم  
 و میخواهند با رادار زیرزمینی کلکمان را بکنن

### همدردی

به احمد آقا و لیبهد گفتند :  
 - مردم برای کمک به جنگ زده ها پول و جواهر  
 و طلا اهداء کردند ، شما چکار کردید ؟  
 جواب داد :  
 - مقداری اظهار همدردی و اظهار تاءسف به  
 جیبه فرستادم .

### تشک و تحاف

وقتی امام امت به خلبانهای عراقی توصیه  
 کرد که بجای بمباران کردن با چتر در شهرهای  
 ایران پائین بیایند و خودشان را تسلیم کنند  
 به او گفتند :  
 - اگر اینها با چتر پائین بیایند پاهایشان قلم



میشود .

امام فرمود :

— برای این امت همیشه در صحنه واجب است که تشک  
ولحاف خودشان را توی کوچه‌ها پهن کنند تا وقتی  
خلبانها به پایشین می‌پرنند پاهاشان نشکند .

### ریسمان

وزیر جنگ در قصر جماران خدمت آقا شرفیاب شد  
و عرض کرد :

— طبق دستور شما ، افسران و درجه‌دارانی را  
که در زندان بودند آزاد کردیم تا به جبهه بروند  
ولی اگر شیطان بزرگ گولشان زد و فرار کردند  
چه خاکی بسرمان بریزیم ؟  
آقا فرمودند :

— ولاکن به پای هر کدام از اینها یک ریسمان  
بلند ببندید تا نتوانند فرار کنند .

### توپ

رئیس سپاه پاسداران به وقیح عالیقدر میگوید  
— وضع ما در جبهه‌های جنگ خوب نیست .  
— چرا ؟

— متأسفانه توپ کم داریم .  
— اینکه غصه‌ئی نداره ، من از همه بچه‌مدرسه‌ئی  
ها خواهش میکنم که توپ‌هاشون رو در اختیار شما  
بگذارند .

## ستون

ایضا همین رئیس سپاه پاسداران به گربه نره  
گزارش میدهد که :

— اگر چند ستون اعزامی بکمک رزمندگان سپاه  
اسلام بروند ما میتوانیم دماغ صدام را بخاک  
بمالیم .

گربه نره جواب میدهد که :

— اینکه چیز مهمی نیست ، تمام ستون های  
مسجد امام خمینی و سایر مساجد را ختیار شما  
و افراد سپاه است ، ببینم چیکار میکنید .

## گلدان

مسئول کارپردازی مجلس اسلامی به رئیس  
مجلس (گوسه<sup>۱</sup> رفسنجانی) شکایت میبرد که :  
— بنده خسته شدم بسکه گلدانهای مخصوص راء<sup>۲</sup>ی  
را شستم و توی حوض (گر) دادم .

گوسه توضیحات بیشتر میخواهد و او میگوید :

— به سر خودتان قسم این روحانیون ساکین  
مجلس ، گلدانها را به مصرف دیگری میرسانند  
و توی آنها ادرار میکنند .

## ولایت ؟

یک آدم مستضعف و بیسواد به یک حزب الهی  
رسید و از او پرسید :

— اینکده هی میگن ولایت فقیه، ولایت فقیه چی  
میخوان بگن؟ اصلاً این چه ولایتی است و توی  
کدام استانه؟  
طرف جواب داد:

— لابدیک ولایتی است در اطراف خمین، یا...  
شاید هم یکی از ولایتهای هندوستانه.  
مستضعف گفت:

— غلط نکنم این ولایت نزدیکی های ملایره،  
چون ملایر مرکز شیره است و فقیه هم استاد شیره  
مالیدن به سرما.

### مذاکره

وزیر جنگ خمینی گزارشی تهیه کرد و به اندرون  
فرستاد:

به شرف عرض اعلیحضرت جمارونی میوساند  
متأسفانه تهیه لوازم جنگی از بازار سیاه، هم  
برای ما و هم برای دولت عراق مشکل شده، چه  
دستور میفرمائید؟

خمینی زیر گزارش نوشت:

— بسمه تعالی، ولکن مذاکره کنید و آشکی با  
صدام کافر و قرار بگذارید برای صرفه جوئی  
در وسایل و لوازمات جنگی، یکروز در میان  
جنگ کنیم.

### احمد آقا و قرآن

- چرا دادارید آسید احمد آقا را از زیر قرآن ردش میکنید؟ تشریف میبرند جبهه جنگ سرکشی؟
- نه بابا، تشریف میبرند منزل مادر نشون .

### بمباران

- عیالات متحده، آقا، نیمه شب سرا سیمه به اطاق خواب (فرمانده کل قوا) وارد شد و گفت:
- آقا جون، بلندشین بریم توی پناهگاه.
- چرا؟ برای چی؟
- آخه من یک سروصداهائی شنیدم، گمانم باز هم طیاره های عراقی آمدن تهر و نوبمبارونش بکنن.
- برو بگیر بخواب زن، این سروصداها مال من بود.

### مادر و بچه

- مادر- (خطاب به بچه) پاشو برو بخواب، دیر وقته.
- بچه- خوابم نمیآد، میخوام تلویزیون تماشا کنم، هنوز برنامه (امام شو) را نشون ندادن.

### پیازچه

میگویند یکی از سران دول خارجی هنگامی  
که با هواپیما از فراز ایران میگذشت تصادفا  
از بالای باغ مجلس اسلامی عبور کرد و از خلبان  
پرسید:

— مگر در ایران پیازچه کم است که توی این  
باغ آنقدر پیازچه کاشته اند؟  
خلبان جواب داد:

— پیازچه نیست، عمایه های وکلای مجلس است  
که دارند توی باغ گردش میکنند.

### خروخلخالی

شاگرد — برادر آموزمگار، چرا کلمه «خر» فقط  
یک نقطه دارد ولی کلمه «خلخالی» دو تا؟  
معلم — برای اینکه خلخالی دو دفعه خراست.

### کودتا

همسایه — خدیجه خانم، چی شد که شوهرت را  
گرفتن بردن زندان اوین؟  
خدیجه — چه میدونم والله، داشت باغچه مونسو  
(کود) میداد گفتن میخواستند (کودتا) بکنند.

## شیر، شیره

مستضعف اولی - خیرداری یا نه؟ میگن که تا زگی ها خوردن شیرپاستوریزه هم قدغن شده .

مستضعف دومی - آخه میگن شیر، شیره، چه توی شیشه باشه، چه روی پرچم .

## خرج اضافی

یکی ازموه منین میگفت :  
- ازوقتی که آقاتوی کتاب توضیح المسائل نوشتن (اگرهمنسرا دم بیمارباشدمرد میتواند با مادرن وخواهرزنش همخواه بشود) من مجبورم خرج ومخارج خواهرزن ومادرنم راهم بدهم .

## نوکرها

زن خطاب به شوهر :  
- دیدی آخرش بی نوکرموندیم؟ پسره، خیر ن دیده رفت توکابینه، موسوی وزیرشد .



بزرگ عمادداران فرمانده

### لقب

اولی - حضرت امام به حجت الاسلام هاشمی  
 فسنجونی لقب (مفتی اعظم مجلس اسلامی)  
 مرحمت فرمودن .  
 دومی - چرا ؟  
 اولی - آخه جناب کوسه (حرف مفت) زیساد  
 میزنه .

### حمایت

روی یکی از دیوارهای شهر تهران نوشته شده  
 بود :  
 - خامنه‌ئی - رفسنجانی - موسوی حمایتان  
 میکنیم .  
 انجمن حمایت حیوانات

### پشتیبانی

ایضا روی یک دیوار در شهر قزوین نوشته بودند  
 - صادق اوا (صادق طباطبائی) از تو پشتیبانی  
 میکنیم بالام جان .

### هدف

- شنیدی یانه ؟ یک ضد انقلاب دیروز مغز



خلخالی را نشانه گرفت ولی تیرش به هدف  
 نخورد.  
 - چرا؟  
 - آخه هدف خیلی کوچک بود.

### نطق

عیال - (خطاب به امام) آقا جون، الهی  
 فداتون بشم، چرا بیخودی هر شب هر شب توی  
 تلویزیون نطق میکنین، مگه سیکارین؟  
 امام - ده آخه اگر نطق نکنم میگن یا روحتما  
 مرده.

### ماسک آقای امام

گفت: در کالیفرنیا، بعضی از آمریکائی ها،  
 ماسک (امام امت) را میفروشتند.  
 گفتم:  
 - فروختن ماسک آقا که مهم نیست، آمریکائی  
 ها اگر راست میگویند ماسک را از روی صورت  
 او بردارند.

## سیگار

— برادر پاسدار، شما چه نوع سیگاری میکشی؟  
 — من فقط سیگار (آزادی) را آتش میزنم  
 ، چون باهاش مخالفم .

## تعارف

خامنه‌ئی — برادر پاسدار، مردم میگویند که  
 شما به افراد ارتش احترام نمیگذارید، چرا؟  
 پاسدار — اختیار دارید قربان، ما خیلی هم  
 برای اینها احترام قائلیم، توی جبهه  
 جنگ کلی تعارف میکنیم و اول سربازها  
 و افسرها را میفرستیم جلو.

## رهنمودهای امام

خامنه‌ئی — (خطاب به امام امت):  
 — قربان، این صدام کافر با زهم دارد بمب  
 روی سر ما می اندازد، چکار کنیم؟  
 امام امت — ولاکن به این امت شهیدپرور  
 بگوئید آیت الکرسی بخوانند و زیر بمبها  
 فوت کنند تا با دانه‌ها را برگرداند بطرف عراق

### سوخت اتمی

موسوی - (خطاب به رئیس جمهور نیمه مرحوم)  
 - قربان، اخیراً آمریکای جهانخوا را اعلام  
 کرده که دیگر به هندوستان (سوخت اتمی) نمیدهد  
 ، میدانید که هندیکی از بهترین دوستان ما  
 محسوب میشود، چکار کنیم؟  
 خامنه‌ئی - اشکالی ندارد، فوراً عده‌ئی از  
 (پدر سوخته) های رژیم را به هند صا در کنید تا  
 بجای سوخت اتمی بکار گرفته شوند.

### جاسوس

رئیس کمیته - این غا ز چکار کرده که به کمیته  
 جلبش کردی؟  
 پاسدار - قربان، خیلی (بغ بغ) میکنه ...  
 حتما جاسوس بغداده .

### امام و بچه‌ها

امام امت بچه‌هایی را که پدر و مادرشان فدای  
 انقلاب اسلامی شده بودند به حضور پذیرفتند  
 بود .

- و لاکن، شما بچه‌های محترم بی پدر و مادر ،  
 مثل همه بی پدر و مادرهای رژیم ، نور چشم

ما هستید، خداوند به شما توفیق بدهد.

### شربت شهادت

یک نفر مستضعف پشت دیوار جما را ن نشست بود  
و ناله میکرد، مستضعف دیگری از راه رسید  
و از او سوال کرد:

— چته برادر؟

— هیچی بابا، بد مصب شربت شهادتش هم قلابی  
است، من خوردم و رفتم جبهه اما عوض اینکه  
شهید بشم اسهال شدم

### قاتل‌ها

وقتی مرحوم طباطبائی را که از مخالفین رژیم  
اسلامی بود درواشینگتن ترور کردند، یکی گفت  
— شنیده‌ام (صلاح الدین) قاتل طباطبائی  
در ایران است.

دیگری جواب داد:

— اینکه مهم نیست، همه قاتل‌ها فعلاتسوی  
ایران هستند، دلیلی ندارد صلاح الدین نباشد

### درد دل

پیرزن حزب الهی :  
 - خاک به سرشون بکنن ، اینهمه پاسدار جوون  
 وگردن کلفت تو این شهر خراب شده ریختن  
 اما یکی شون عرضه نداره به ما تجا و زبکنه .

### تولید نسل

به آخوندی گفتند :  
 - اینطور که شما آدمها را میکشید پس از مدتی  
 دیگر کسی در مملکت باقی نمیماند .  
 جواب داد :  
 - به همان نسبت که میکشیم ، بهمان نسبت هم  
 زنهای شوهر مرده را صیغه میکنیم تا به تولید  
 نسل کمکی شده باشد .

### محبوبیت

بر طبق یک آمار غیر رسمی که از طرف مؤسسه  
 گالوپ منتشر شده ، از وقتی که در تلویزیون  
 جمهوری اسلامی کارتون نشان میدهند ، قیافه  
 (رفسنجانی) محبوب ترین چهره تلویزیونی  
 شده است .

## اسلام

میگویند در موقع گروگان گیری، (پاپ) گسه  
 میخواست پادر میانی کند از خمینی تقاضا  
 کرد تا با او ملاقات کند.  
 خمینی پیغام داد که:  
 - و لکن تا وقتی که این آقای پاپ به دین  
 مبین اسلام مشرف نشود من با او ملاقات نمیکنم  
 پاپ در جواب گفت:  
 - بهتر است قبل از او، امام و پیروانش به  
 دین مبین اسلام مشرف شوند.

## گرگها

پاسدار - برادر قوچعلی، از کجا میآئی؟  
 قوچعلی - از ترکمن صحرا.  
 - خوب، چه خبرها؟  
 - هیچی والله، از وقتی که نماینده حضرت  
 امام وارد (گرگان) شدن، به قدرت خدا یکدونه  
 گرگ هم توی گرگان پیدا نمیشه.

## نامزدی

وقتی به آقا گزارش دادند که (ریگان و مانند)  
 خودشان را برای ریاست جمهوری آمریکنا

نا مزد کرده اند، امام فرمودند :  
 - و لاکن دهه . . . . . مگر این آمریکای جهان خور  
 تا حالا زن نگرفته که تازه بفکرنا مزدی افتاده

### روزه خور

یک روز جوانی مست و لایعقل، در حالیکه سیگاری  
 گوشه لب داشت با آخوندی روبرو شد، آخوند  
 گفت :

- ملعون ضدانقلاب، مگر نمیدانی ماه مبارک  
 رمضان است، چرا سیگار میکشی ؟  
 جوانک جواب میدهد :  
 - آخه نمیدونی سیگار بعد از عرق چه کیفی  
 داره .

### شکار

یک شکارچی توی دشت مشغول شکار بود که یک  
 پاسبان سر رسید و پرسید :  
 - آهای . . . چکار میکنی ؟  
 شکارچی جواب داد :  
 - می بینی که دارم شکار میکنم  
 - یا اجازه کی ؟  
 - مگر شکار حیوانات آزاد نیست ؟  
 - نه، فقط شکار آدمها آزاده .

## امام جمعه‌ها

زن - حضرت آقا، یک عرضی داشتم، می‌گم با اینکه توی هفت روز هفته فقط یک‌دونه جمعه هست اما ما شالاهزار ما شالا، ما یک عالمه امام جمعه داریم، میشه بفرمائید چرا؟  
 پیشماز - خواهر، این امام جمعه‌ها هر کدام مال یکی از ساعات جمعه هستند، مثلاً امام جمعه تهران امام بعد از ظهر است ولی امام جمعه قم امام پیش از ظهر، بقیه هم امام سر شب و دم صبح هستند.

## ریش

- حضرت آقای احمد آقا ولیعهد، امام شبها موقع خواب ریش مبارک را روی لحاف قرار میدهند یا زیر لحاف؟  
 احمد آقا - بسمه تعالی، تا آنجا که بنده خبر دارم آقا، روزهای اول انقلاب ریششان را روی لحاف می‌گذاشتند چون از کسی بساکی نداشتند ولی تا زگیها با سرمی چینه‌دزی بر لحاف.



## زنانه مردانه

وزیر ارشاد اس اس لاهی :  
 - حضرت امام حسب الامر مبارک تمام اماکن  
 عمومی را زنانه - مردانه کردیم ، از اتوبوس  
 گرفته تا دریا و مدرسه و کافه رستورانها ، همه  
 و همه صد در صد اسلامی شده اند .  
 امام امت :

- و لکن حال انوبت روزنامه های کیهان و این  
 اطلاعات است ، آنها را هم زنانه مردانه کنید  
 ، یک صفحه مال زنها ، یک صفحه هم مال مردها  
 ، اگر نه توی دهنشان میزنم من .

## حجره

میگویند ناصراالدین شاه و حسنعلی منصور و احمد  
 دهقان بخواب آقا می آیند و شکایت میکنند که  
 ازوقتی بدستور خلخالی مقبره های ما را خراب  
 کرده اند در عالم برزخ آلاخون و الاخون ما ندیم  
 ، نه توی جهنم جا داریم ، نه توی بهشت .  
 آقا میگوید :

- در بهشت که آشنا و قوم و خویشی نداریم اما ،  
 بروید جهنم از قول ما به متصدی مربوط به  
 بگوئید فلانی گفت حجره من و خلخالی و هاشمی  
 کوسه را به شما بدهند .



سکہ یک پول

## جو

خامنه ئی - (خطاب به وزیر کشا و رزی) :  
 - مرد حسابی ، با زهم گوش به حرف من نکردی  
 و مقدار زیادی (جو) به خارج فروختی ، چند  
 مرتبه باید بگویم که سران رژیم اسلامی  
 خودشان به این ماده غذایی احتیاج دارند؟

## دزد و پاسبان

رئیس کلانتری - (به پاسبان) چرا اون دزدی  
 را که نشونت دادم نگرفتی ؟  
 پاسبان - قربان دنبالش کردم رئیس کمیته  
 از آب درآمد .

## فیلم

مشتری جلوی گیشه (سینما جماران) رفت  
 - برادر ، بی زحمت دو تا بلیط لژ برای سیانس  
 دوم مرخصت کنید .  
 بلیط فروش - بروپی کارت ، امروز امام  
 حال ندارن فیلم نمیان .

## شکاف

دکترو لایتی (وزیر خارجی کابینه) :  
 - حضرت امام ، شکاف بین ما و کشور فرانسه  
 خیلی عمیق شده ، چکار کنیم ؟  
 - و لاکن چندتا عمله بنا وردا رببریده ایمن  
 شکاف را پر کنند ، در ضمن (تنگهٔ هرمز) راهم  
 اگر خیلی تنگ است گشادترش کنید ، موقع بر  
 گشتن اگر فرصت داشتید این شاپور بختیار را هم  
 بکشید . خداوند توفیقتان بدهد .

## تجاوز

یک گربهٔ مستضعف خدمت گربه نره رسید و بعد  
 از چاق سلامتی عرض کرد که :  
 - قربان ، از وقتی که خلخال گربه کش سمر  
 کار آمده و به قدرت رسیده ، موشها شیرک شدند  
 و به زن و بچهٔ ما تجاوز میکنند .

## حرف مردم

مردم میگویند :  
 آخوندها ، شب موقع خواب عما مه را از سرشان  
 برمیدارند چون میترسند در خواب (طناب  
 دار) شود و آنها را خفه کند .

خامنه‌ئی شبها خواب می بیند که واقعا رئیس  
جمهور شده .

اگر دروغهای امام را در کتابی جمع کنند ،  
کتابی قطورتر از توضیح المسائل میشود .  
اگر احمد آقا گریان تمام طلاهای را که در این  
مدت چا پیده با خودش حمل میکرد با یدبجسای  
عمامه یک (کنبد طلا) روی سرش باشد .  
اگر (ریش) دلیل عقل و شعور بود ، جا رو فراشی  
هم ادعای رهبری میکرد .

### با لاخانه

آخوند اولی - حضرت آیت الله ، استحضار دارید  
که دولت اسلامی دستور داده است تا تمام خانه  
های خالی را در اختیار مستضعفین بگذارند ؟  
آخوند دومی - بله بله ، ولی این قضیه ربطی  
به ما علماء ندارد ، ما از مدت‌ها پیش (با لاخانه)  
را اجاره داده ایم .

### پاکسازی

لاجوردی (قصاب اوین) حضرت امام همه مملکت  
پاکسازی شده ، حالا چه باید بکنیم ؟

خمینی - اسم ایران را بگذارید (پاکستان) .

### چاره جوئی

اولی - بنظر شما این رژیم غاصب را چطوری  
میشود ساقط کرد؟  
دومی - بهترین کار را اینکه چند نفر از سران  
رژیم سابق را توی دستگاہ اینها جا بزنیم .

### حقوق بشر

احمد آقا - با زهم این کمیسیون حقوق بشر  
خودش را الوس کرده و اعلامیه داده  
امام امت - ما هی صدتومن به حقوقش اضافه  
کنید تا دیگه صداش در نیاد .

### سنگ پرانی

- با وجود اینهمه پاسدار مسلسل بدوش و گلوله  
مجانی چه دلیلی داره که با زهم زنها را توی  
کوچه ها سنگسار میکنن؟  
- آخه بیکارها زیاد شدن دارن بهشون سنگ  
پرونی یا دمیدن تا سرشون گرم باشه .

## روزه

یکروز به ماه رمضان مانده، گربه نره لاجوردی، معروف به قصاب اوین را احضار کرد و گفت: - بمناسبت فرا رسیدن ماه رمضان از امروز به مدت یکماه سرا فردضا انقلاب را زیر آب نکنید چون ممکنه روزه شون باطل بشه.

## همکار

ایضا بمناسبت ماه رمضان جناب گربه نره دستور داد مزاحم کسانی که روزه میخورند اما اسمشان رمضان است نشوند ولی کسانی را که اسم آنها (شعبان) است حتی اگر تظا هر چه روزه خوری هم نکردند دستگیر کنند چون ممکن است همکار (شعبان جعفری) باشند.

## شکر

- راسته که میگن خمینی رژیم غذایی داره؟  
- نه، آقا همه چی میل میکنن جز شکر، چون از (شکر خوردنشان) پشیمان شدن.

## درس

- راستی خلخالی در مواقع بیکاری چکار میکند؟  
- به گربه ها درس اخلاق میدهد.

## ملی

آقا - و لاکن خیال دارم یک اقدام انقلابی بکنم بطوری که همه انگشت به دهن بمانند.  
احمد آقا - چه اقدامی حاج آقا جان؟  
آقا - دستور میدهم تمام عمایه ها را ملی بکنند تا به هر آدم مستضعفی دوزخ چلوار کفنی اعلا برسد.

## دخیل

مدیر عامل را دیوتلوویزیون اسلامی :  
- برادر مهندس ، بالاخره فرستنده دوهزار کیلوواتی را تعمیر کردید؟  
مهندس - خیر قربان ، لوازم یدکی نداشتیم به دکل فرستنده (دخیل) بستیم بلکه حالش خوب بشه .



## مناجات

خدایا، آنرا که ریش ندادی چه دادی ؟  
 و آنرا که ریش دادی چها که ندادی  
 پروردگارا، ما را از شر شیطان بزرگ و شیطانک  
 های کوچک او، و از گزند رئیس کمیته محفوظ  
 بدار .  
 یا رب، مرا برکت و وسعت بده تا بتوانم از پس  
 مخارج سنگین زندگی و مالیات ها و خمس ها  
 و زکات ها و (حساب صد) برآیم .  
 یا الله، مرا از چماق حزب الهی ها در امان  
 بدار و اگر قرار است که شربت شهادت بنوشم،  
 چه بهتر که بدون دخالت چماق باشد .  
 یا خدایا، فرصتم ده تا وصله های ضد انقلاب و  
 همکار ساواک را که مدر روز شده است از دامان  
 خویش پاک کنم .  
 یا رحمن، اگر قرار است که روز قیامت آخوند  
 جماعت مرا به بهشت عنبر سرشت تورهنمون شود  
 ترجیح میدهم که به جهنم بروم .  
 یا رحیم، اگر امام دوازدهم تو ظهور کرده ما  
 را در جریان بگذار و اگر نه، بگو اینک ظهور  
 کرده کیست ؟  
 ای ایزد منان، به من عمر دراز عطا کن تا بر سر  
 سفره بنشینم و شادمانه، حلوائی رژیم اسلامی  
 را نوش جان کنم .

## بچه

رئیس سپاه پاسداران :  
 - جناب رئیس جمهور، هرچی بچه دوازده ساله  
 و چهارده ساله داشتیم فرستادیم جبهه شهید  
 شدند، حالا چکار کنیم ؟ بچه کم داریم .  
 رئیس جمهور - نا راحت نباش ، روحانیست  
 مبارز دست بکار است و برای شما بچه درست  
 میکند ، کسری هم داشته باشیم از آمریکای  
 جها نخواستار (بچه آزمایشگاهی) میخریم .

## اصلاح

یکروز اعضاء هیئت دولت دسته جمعی در جماران  
 شرفیاب میشوند و رهبر کبیرا انقلاب می بیند که  
 همه آنها ریششان را تراشیده اند ، علتش را از  
 موسوی (مثلاً نخست وزیر) سوال میکنند و او بسا  
 عشوّه مخصوص جواب میدهد :  
 - قربان ، چون شما فرموده بودید که اگر وزیرا  
 خودشان را اصلاح نکنند از کار برکنار میشوند  
 اینها ریششان را زده اند .

## عکس امام

گفت : در تمام ادارات و موازسات عکس امام

را آن بالا کو بیده اند .  
گفتم : بسیار کار بجائی کرده اند چون مسلمانان  
در انقلاب بعدی باید عکس باشد تا مردم آنرا  
پائین بیاورند .

### آبله

مهین - خدیجه خانم ، شما از این حجابی که  
سرتون کردن راضی هستید ؟  
خدیجه سلامی - اوا ، پس چی خواهر ، اگر این  
رو بنده و پیچه نبود من بیچاره این آبله ها  
وسالک را چه جوری از چشم مردم قایم میکردم

### آثار طاغوت

آقا - (خطاب به رفسنجانی) تا مرد بشنیده ایم  
که تو وعده‌ئی از آخوندهای مجلست مقادیر  
هنگفتی پول و اشیاء عتیقه از مملکت خارج  
کرده‌اید ، چه توضیحی داری که بدهی ؟  
رفسنجانی - حضرت امام ، شما خودتان دستور  
دادید که آثار زمان طاغوت را محو کنیم ، ما هم  
تمام اسکناسهای را که عکس شاه داشت بسا  
قالیچه‌های دربار را فرستادیم خارج که اثری  
از آثارش باقی نماند .



چگونه عقربه‌ها زمان به عقب برگشت ؟

## گا و

- امام دستور فرموده اند که تعدادی مجسمه 'گا و' تهیه کنند و سرچها را راهها بگذارند .
- چرا مجسمه 'گا و'؟
- آخه بدون کمک گا وها این انقلاب عملی نمیشد و برگزاری اینهمه میتینگ و راه پیمائی امکان نداشت .

## آش

- نگاه کن ، از دودکش قصر جمارون چه دود غلیظی به هوا میره .
- غلط نکنم باز آقا داره یه آش برامون میپزه .

## سیرک

- چند ماه پس از انقلاب ، مدیریک سیرک انگلیسی شکایت کرد که : قرار بود من و حیواناتم برای نمایش به تهران بیائیم ولی دولت اسلامی مانع شد و حالا سیرک ما در حال ورشکستگی است ، وزیر خارجی دولت اسلامی در جواب نوشت :
- در این رژیم ما همه جور حیوانی داریم دیگر

نیازی به حیوانات شما نیست .

### وابسته

گفت : از نظر دولت به اصطلاح اسلامی ، تمام مردم ایران مفسد فی الارض هستند .  
گفتم : به چه دلیل ؟  
گفت : این مردم یا عزق خورند ، یا تریاک‌چی یا قمارباز ، یا اهل لواط و اگر هیچ‌کدام از اینها نباشند دست کم وابسته به رژیم سابق که هستند .

### ناهار بختیار

آقا - (خطاب به نخودوزیر) :  
- پسر ، صد دفعه گفتم این میزناهار بختیار را در نخست وزیری همانطور که بود حفظ کنید ،  
- چرا قربان ؟  
- آخه ممکنه برگرده و بخواد بقیه ناهارش را بخوره .

### شیئی نورانی

پسر بچه - بنه جون ، من دیشب یک شیئی نورانی

را دیدم که از بالای آسمون گذشت .  
مادر - غلط کردی ، اون شیئی نورانی طیاره  
آخوندها بوده که داشتن الماس و زمرد به اروپا  
میبردند .

### آقا و شاهی

وزیر دربار جماران - حضرت امام ، آقا شاهی  
وزیر خارجه پاکستان آمده و اذن دخول  
میخواهد .  
امام - این بابا هم (آقا) است هم (شاهی)  
با یدبره اسمش رو عوض کنه و برگرده .

### پشیمانی

یک مستضعف به آلمان مسافرت کرد ، در آنجا  
خبرنگاران او را دوره کردند و خواستند تا چند  
کلمه با (ملل تحت ستم جهان) حرف بزنند ،  
مستضعف گفت :

- ای ملل تحت ستم جهان ، ای مردم رنج دیده  
و ستم کشیده ، از من به شما نصیحت ، با دولتهای  
قلدر و دیکتاتور خودتون به هر بدبختی که هست  
بسیار زید و فکر انقلاب را از سرتون بیرون کنید  
، اگر نه گرفتار (کشیشها) میشوید و پشیمانی  
سودی ندارد .

## انگلیسها

یک بنده خدا، شب در عالم خواب مشقاسم را دید و بعد از سلام و علیک و چاق سلامتی از او پرسید:

— بنظرتو، این انقلاب اساسی لایمی کار کسی بود؟

مشقاسم با همان سادگی مخصوص جواب داد:

— واللہ، دروغ چرا؟ از اینجا تا قبر، T. T. T. چهار انگشته، این دفعه دیگر کار، کار آمریکا می‌ها بودند، انگلیس‌ها.

## آدم

آقا، شب خواب نما شد و یک آدم لخت و پتی را در مقابل خودش دید، پرسید: تو کی هستی؟

طرف جواب داد: من حضرت (آدم) هستم.

آقا عصبانی شد و گفت:

— و لاکن برو پی کارت، من جز خودم هیچکسی را آدم حساب نمیکنم.

## مصدق

از امام پرسیدند: با (مصدق) چرا بدشدی و او را به باد انتقاد گرفتی؟



گفت: برای اینکه با اسم و رسمش (مصداق) ماشده بود.

### سیگار خارجی

رئیس اداره یکی از کارمندان را احضار کرد و به او گفت:  
 - شنیده‌ام سیگار (کنت) و (وینستون) میکشی  
 خدا انقلاب همیشه بگی چرا؟  
 کارمند جواب داد:  
 - آخه این سیگارها جاسوس آمریکا هستند منم  
 بخاطر امام آتششان میزنم.

### حامله

- حضرت حجت الاسلام، راسته که زنهاى محکوم  
 را اگر حامله باشند اعدام نمیکند؟  
 - بله بله، بنده خودم تا بحال صد نفر از این  
 زنان محکوم را از مرگ نجات داده‌ام.  
 - چه جورى؟  
 - حامله شان کرده‌ام.

## صفحه

اولی - آقا جان این چه اوضاعیه؟ چرا انوار  
فروشی ها و صفحه فروشی ها را بستن؟  
دومی - واسه اینکه امام خودشون به اندازه  
کافی برای مردم (صفحه) میذارن .

## فردوست؟

- خبرداری که (فردوست) دوست و همکلاسی شاه  
با سران رژیم اسلامی همکاری میکنند؟  
- آره شنیدم، مثل اینکه دوست نزدیک احمد  
آقا هم هست، باید اسمش را عوض کنه و بگذاره  
(فردوست) .

## دلاک

مشتری - آهای اوسا حمومی، پس چرا دلاکتون  
نمیآد منو حجو مت بکنه؟  
حمای - دلاک نداریم، صبر کن الانه خلخالی  
میا دخونتو میگیره .

## چادر

- چرا این آخوندها انقدر اصرار دارند که  
چادر و چاقچور را ترویج کنند؟  
- برای اینکه روز فرآرتوانند مثل (نوری  
سعید) نخست وزیر عراق چادر سرشان بکنند  
و بزند به چاک .

## رئیس جمهور

وقتی بنی صدر برای اولین بار مثل رئیس  
جمهور شد عده‌ئی از پابره‌نه‌ها برای ملاقات  
با او به کاخ ریاست جمهوری رفتند .  
بنی صدر به میان جمعیت رفت و شروع به ابراز  
تفقد کرد، یکی از پابره‌نه‌ها که میدید قیافه  
این بابا به روء سای جمهور نمیخورد جلورفت  
و از او پرسید :  
- ببخشید برادر، پس آقای رئیس جمهور کجا  
تشریف دارن؟

## کوسه در قزوین

جناب کوسه، رفسنجانی برای سرکشی به شهر  
قزوین رفتند، استانداری ریشوعرض ادب کرد

وبعد آهسته بیخ گوش او گفت :  
 - بالام جان ، انگار بیست سال دیر آمدی  
 قزوین .

### سینما رکس آبادان

موسوی اردبیلی - برادر با زپرس بالاخره  
 این پروندهء آتش سوزی سینما رکس آبادان  
 کارش به کجا کشید ؟  
 با زپرس - برادر ، با توجه به محتویات پرونده  
 به این نتیجه رسیدیم که ، چون هوای شهر  
 آبادان گرم است ، سینما رکس که گرم  
 زده و بیحال شده بود ، دست به خودسوزی زده .

### ساواک و ساواما

لاجوردی - آقا جان شما متهم به شرکت در توطئه  
 کودتا و همکاری با عوامل (سیا) و عضویت  
 در (ساواک) هستید ، چه جوابی دارید ؟  
 متهم - تمام اتهامات را قبول دارم بجز  
 عضویت در ساواک ، چون اگر کارمند ساواک  
 بودم الساعة در (ساواما) کار میکردم .

### تورم

- کارشاسان امور مالی جمهوری اسلامی ادعا کرده اند که با (تورم اقتصادی) شدیداً مبارزه خواهند کرد.
- اگر راست میگویند اول جلوی (تورم شکم) آوندها را بگیرند.

### کا و ضدا انقلاب

- مادری با اتفاق بچه شیرخواره اش به حضور رهبران انقلاب رسید و گفت:
- خمینی ای امام، این بچه من داره از بی شیری میمیره، شیرگیر نمیآد، چکنم؟
- خمینی رو کرد به بچه شش ماهه و گفت:
- ولاکن همانطور که مادرهای محترم و دایه های مهربان ترا ز مادر میدانند، اخیراً گاو های ضدا انقلاب برای کارشکنی و مخالفت با اسلام، از دادن شیر خودداری میکنند، شاید هم دلیلش (شیرتوشیر) شدن اوضاع باشه، بهر صورت من به شما نوزاد عزیز نصیحت میکنم که موقع گرسنگی ونگ نزنید و بجای شیر، از صبر انقلابی استفاده کنید و این پستانکها و گول زنک های آمریکایی را هم نخورید که من خوشم نمیآد و ممکن است چیزتان بکنم.

..... روزگار گشتن و گشتن



..... فرشته در آید

## جریان افتتاح مجلس آخوندی

میگویند در روز افتتاح مجلس شورای اسلامی، آقایان نمایندگان مسجد، آخ و تفههارا روی پله‌های اندختند و یکی یکی قدم بسه تالار می گذاشتند، عده‌ای با بنز شمشد و گروهی با الاغ و جماعتی هم با اتوبوس و تاکسی بسه محل سابق (سنا) آمده بودند تا به (شنا خوانی و مجیز گوئی) رهبر بنشینند.

پس از جلوس (خاوادهء معظم رهبری) در محل مخصوص، الله اکبر خمینی رهبر گفتند و بعد، با مسلسل یوزی چند تیر هوایی شلیک شد که چرت بعضی از وکلارایا ره کرد و به این تصور که آمریکای جهان خوار کودتا کرده، فرار را بر قرار ترجیح دادند.

قبل از شروع تشریفات، یک نفر مسئله گوبرای حضرات مسائل دینی گفت آنگاه وکلایا از وضع میهمانی شب پیش و سفره‌های سوری که جهت آنها ترتیب داده شده بود با یکدیگر در گوشه‌ی حرف زدند، بعد آفتاب به لگن آوردند که حضرات وضو بگیرند چون گوش کردن به پیام امام بدون وضو، گناه کبیره است.

بعد خرما و حلوا آوردند تا همگی دهنشان را با آن شیرین کنند و از خود شیرینی کردن غفلت نوزند.

وقتی احمد آقا ولایتعهد شروع به خواندن پیام  
(آقا) کرد، سرفه و عطسه و سروصدای و کلام شروع  
شد و در پایان سخنرانی، کارکنان مسجد  
شولا، نمایندگان را که خوابشان برده بود  
بیدار کردند.

جلوی در مسجد شولای اسلامی، نمایندگان با  
دست پا چکی دنبال گیوه‌هاشان میگشتند.  
نعلین بعضی‌ها پیدا شد و دیگران ناچار شدند  
پا برهنه به خانه‌ها برگردند.

### چرا هندی؟

یکی پرسید: به چه دلیل دولت خمینی با دولت  
هند معاملات بازرگانی دارد آنهم به میزان  
وسیع؟

طرف جواب داد:

— هرچه باشد (آقا) خودش هندی الاصل است  
و روزگاری با (سیک‌ها) بده‌بستان داشته.



## مخدرات

وقتی خلخالی ما ۶ مورمبارزه با مواد مخدر شد، علاوه بر مردها، عده‌ئی از زنها را هم بسه اعدام محکوم کرد، یکروز خیال خلخالی به او گفت :

- نفهمیدم، زنها را چرا کشتی ؟  
خلخالی جواب داد :

- تو که میدانی من سواد درست و حسابی ندارم، خیال کردم (مخدرات) هم جزو مواد مخدر هستند.

## الاغ و طوطی

یکروز خلخالی در حالیکه یک قفس طوطی را حمل میکرد، از خیابان میگذشت، مردی به او گفت :

- این الاغ را کجا میبری ؟

خلخالی با عصبانیت گفت :

- مرد حسابی، این طوطیه، نه الاغ،  
مرد گفت :

- با تو نبودم، با طوطی بودم .

### در مجلس اسلامی

— حضرت آیت الله، امروز در مجلس اسلامی چه کارهایی انجام دادید؟  
 — والله، دو رکعت نماز وحشت خواندیم و یک روزه پنج تن، بعدش هم خرما و شکرپنیر نذری آوردند جای شما خالی خوردیم، بعدش هم کمی گپ زدیم و بلند شدیم آمدیم.

### صدای انفجار

مرد — جناب رئیس کمیته، بنده دیروز در محل صدای انفجار بمب شنیدم، نگنبد با زهم ضد انقلاب مشغول خرابکاری است؟  
 رئیس کمیته — نه جانم، نه برادر، بمب کجا بود، ساعت های بزرگ میدانها کار نمیکنند به دستور امام هر یک ساعت به یک ساعت یک بمب بی خطر منفجر میکنیم تا مردم بدانند ساعت چندانست.

### کدام روحانی؟

— آقای رئیس بانک مرکزی، شایع شده است که یکنفر (روحانی) مقادیر زیادی ارز از کشور

خارج کرده .  
رئیس بانک - حرف دهند را بفهم آقا . . . . .  
روحانی نبوده و (تقی روحانی) بوده .

### نامرد

میگویند وقتی بنی سطل رئیس جمهور آقا شد  
و خیال میکرد راستی راستی رئیس جمهور است  
دستور داد عکسش را در اماکن عمومی بغل دست  
عکس امام بکوبند .  
پس از فرار مشعشعانه رئیس جمهور منتخب  
مردم به پاریس ، یکروز یک پاسدار وارد مغازه  
خواربار فروشی میشود و با اشاره به عکس آقا  
و پسر خوانده ، سابقش بنی سطل میگوید :  
- چند مرتبه بگم ، زود باش عکس اون نامرد  
رو از اون بالا بردار .  
صاحب مغازه با سادگی میپرسد :  
- منظورت کدوم یکی است برادر ؟

### خماری

مستضعف اولی به مستضعف دومی - چرا خمیازه  
میکشی ؟  
مستضعف دومی - آخه یک هفته است امام نطق  
نفرمودن ، خمارم .

## لاواستوری

وقتی امام جماران فیلم گا و را تماشا کرد  
 از آن خوشش آمد و در یکی از برنامه های رادیو  
 تلویزیونی خودش، فیلم گا و و با زیگرانش  
 را مورد تمجید و تعریف قرار داد.  
 فردای آن شب زنی از همسایه اش پرسید:  
 - برنامه \*دیشب آقا چی بود؟  
 - (گا و استوری) بروزن (لاواستوری).

## رختشوی جماران

بیتول خانم - آقا جون، قربونتون برم این  
 رخت شوربیا چه راه رو چرا بیرون کردین؟  
 آقا - ولاکن برای اینکه اسمش (سلطنت) بود

## کوکتل مولوتف؟

پاسدار اولی - برادر، این چیه دستت؟ نکنه  
 (کوکتل مولوتف) است؟  
 پاسدار دومی - نه جونم، این (کوکتل مسلا  
 تف) است که با (تف) ملاحا درست شده.

## مقبره شمشیری

خلخالی به ما مورانش دستور داد مقبره حاج حسن شمشیری، صاحب چلوکبابی شمشیری را خراب کنند.

مقبره خراب شد و استخوانهای شمشیری را بسا احتیاط خارج کردند، خلخالی گفت: - حالا این جنازه را تحت تعقیب قرار بدهید. پرسیدند:

- به چه جرمی؟

جواب داد:

- به جرم حمل (شمشیر) بدون جواز.

## علت تغییر مکان

میدانید که آقای امام، پس از ترک قم بنام بیماری مدتی در بیمارستان قلب رضائی بستری شدند و بعد آمدند جماران. در توجیه این مسئله و این جا بجائی، شخص امام اینطور فرمایش فرمودند:

- و لکن پس از ورود به اینجا (یعنی ایران) قصد داشتم سرم را بیندازم پائین و بروم قم درسم را بدهم اما این شهیدان اسلام اجازه ندادند و شب و نصفه شب به خواب آمدند تا مرا مجبور کردند که برخلاف میل باطنی خودم مقام

رهبری را قبول کنم ، اول رفتم قم دیدم خیر  
 ، این ضد انقلاب بدجوری انگولک میکنند بر  
 گشتم آمدم تهران تا بلکه انقلابی عمل کنم  
 ولی آمریکای جهانخواه نگذاشت و چوب لای ...  
 قلب ما گذاشت ، با آنکه از هر چه رضا ست دلخورم  
 ناچار رفتم مریضخانه شهید رضائی ، که حالا  
 می فهمم (نا شهید) است ، چند وقتی تحمل  
 کردم و صلوات فرستادم نشد ، دیدم اوضاع  
 در گردستان شیرتوشیر شده فهمیدم که اینها  
 ، یعنی این مردم هنوز تنشان میخارد و یک  
 (محمد رضا) لازم دارند ، با لاجبار یک کمی  
 سریدم و آمدم جلوتر ، یعنی آمدم توی جمعه  
 نیاوران که محل رفت و آمد شاه بود ، اگر اینها  
 با زهم ول کن معامله نباشند ، بی رودروایی  
 میروم می نشینم توی کاخ صاحبقرانی ...  
 و یکبار محمد رضا می شوم و بعد .....  
 لابد مردم رضا میشوند .



قابل توجه کسانی که عکس امام را در ماه دیدند

## عمل انقلابی

خواهرزینب - برادر پاسبان، دوسا عته که من  
 و تو تنها هستیم، پس چرا با من انقلابی عمل  
 نمیکنی؟  
 پاسبان - واللہ خواهر، آخه این ضد انقلاب  
 بی پدر و مادر زده اصل کاری منوناکار کرده.

## بیمارستان اسلامی

رئیس جمهور خمینی برای بازدید از اولین  
 بیمارستان که با سبک و روش اسلامی بیمارستان  
 را درمان میکند رفته بود، رئیس بیمارستان  
 که یک بچه آخوند بود آمد جلو و اینطور توضیح  
 داد:

- طرز درمان بیمارستان در این مرکز به این  
 صورت است که دم در مریض را از زیر (چپبیل  
 بسم الله) رد میکنیم بعد دکترا میآید نبض او را  
 میگیرد و دعا میخواند و به او فوت میکند، بعد  
 خواهر پرستار، با حجاب اسلامی طرف را بوسیله  
 شیشه آماله های سابق تنقیه میکند و یک کاسه  
 خاکشیر به مال به او میخورد و دوروی زمیسن  
 بستری اش میکند، اگر نیمه شب حضرت امام  
 به خوابش آمدند و شفایش دادند که هیچ، اگر نه  
 صبح زود جنازه بیمار را از مسجد بیمارستان



به بهشت زهرا میفرستند .

### سرگروهبان

- مش باقر، پسر توی ارتش چه درجه‌ئی داره
- سر با ز صفره تصدقت برم ، اما گفتن ایشالا،  
وقتی رفت جبهه و شهید شد سرگروهبان میشه .

### تاج

- آقا - (خطاب به احمد آقا :
- ولاکن دم این خروس را بگیر و از توی خونه  
بندازش بیرون .
- احمد آقا - چرا حاج آقا جان ؟ مگه چکار کرده
- آقا - هیچی ، اصلامن از هرچی خروسه بدم میاد  
، چون (تاج) داره .

### عراق

- نمایندهء ارامنه رفت خدمت امام و گفت :
- جناب امام ، لطفاً اجازه بدین ما این ...  
این . ، (عراق) زهرماری را بخوریم .
- امام گفت :
- آفرین بر تو ، مثل اینکه ارمنی مسلمان

و متعهدی هستی که میخواهی این عراق ظالم  
 را بخوری .  
 نماینده ارامنه گفت :  
 - عراق نه ، منظورم عرقه امام جان .

### آدم خورها

عیال گربه نرزه به شوهرش گفت :  
 - فکرش را کردی که اگه شلوغ پلوغ شد کجا  
 فرار کنی و ببری ؟  
 گربه نرزه جواب داد :  
 - میرم تو جنگل های آمازون .  
 - خدا مرگم بده ، اونجا پراز وحشی است ، آدم  
 ها رو میخورن .  
 - آدمها رو میخورن ، به ما که کاری ندارن .

### کلاه

میدانید که چند ماه بعد از انقلاب ، مردم کلاه  
 دیدند بد کلاهی سرشان رفته ، شبانه به بهشت  
 زهرا رفتند و روی قبر هر شهید یک کلاه گذاشتند  
 و برگشتند .  
 شب عید نوروز که شد ، عده ای زن و مرد بطرف  
 گورستان برآه افتادند ، بین راه رینگسوی  
 ناکام با اتفاق تفنگدارانش جلوی جماعت

را گرفت و پرسید:  
 - کوجا دارین میرین؟  
 مردم جواب دادند:  
 - داریم میریم سرقبر شهداء کلاه‌های کهنه  
 شونوورداریم و بجاش کلاه‌نو بذاریم.

### وعده‌های آقا

در یکی از شرفیابی‌های نمایندگان مسجد  
 اسلامی، آقا خودش را به‌منه من غریبم زدوبا  
 لحن سوزناکی گفت:  
 - متأسفم که عمرم تمام شده و نتوانستم به  
 شماها خدمتی بکنم.  
 از شنیدن این حرف‌ها احمد آقا، و بعد هم سایرین  
 به‌گریه افتادند و شروع کردند به سینه‌زنی.  
 در اینوقت یکی از آخوندهای مسجد سرش را دم  
 گوش همکارش گذاشت و آهسته‌گفت:  
 - بیخوداشک نریزمو، من، آقا هرگز نمی‌میرن  
 چون هیچوقت به وعده‌هایی که دادن عمل  
 نکردن.

## نامه عاشقانه در عصر انقلاب

محبوب انقلابی و (رهبر) گرامی من .  
 دیرزمانی است که ترا (زیارت) نکرده ام . . . از  
 آخرین راه پیمائی جلوی (آنه) جاسوسی رقیبا  
 ، در ایوان اقامتگاهت ظاهر نشده و برای سر  
 گرمی دوستان را و طرفدارانت دست تکیان  
 نداده‌ام ، ترا چه میشود؟ ای آنکه با یک نگاه  
 داروندارم را (مصادره) کردی و در بیدادگاه  
 انقلابی قلبت ، حکم تیرباران همه عشاق  
 را دادی ، باور کن دوست دارم ، همانقدر که  
 (آقا) گا و را دوست دارد ، عشق تو چنان  
 انقلابی در وجودم برپا کرده که نزدیک است  
 مثل (خلخال) به سرحد جنون برسیم و با اشاره  
 انگشت خون گناهکار و بیگناه را بریزیم .  
 شیرینم ، ای آنکه در کام من از (پشمک یزدی)  
 هم شیرین تری ، دیر روز از بام تا شام از جلو  
 در خانه ام تا جلوی در خانه ات راه پیمائی  
 کردم و شعار دادم که : رهبر فقط خمینی . . . . .  
 معشوقه فقط فلانی .

جانا ، فرمان بده تا (ابوشریف) و از جلوی  
 منزلت (پاسداری) کنم و به رقیبان اجازه  
 تجاوز ندهم ، یک اشاره تو کافی است تا خانه  
 دلم را به (کمپته اصلی) عشق تو واگذار نمایم  
 ، آری ، به خاطر عشق تو حاضرم پیرو خط (سیا)  
 هم باشم ، محبوبم سالهاست که همه وجودم

را بطور در بست (گروگان) گرفته‌ئی اما من  
اهمیتی نمیدهم ، حال که این گروگان نسا  
چیز میتواند با زا رحمن ترا گرم نگهدارد چه  
بهتر از این ؟

دلدار (خبره) من ، تو اگر مانندی (چهاران  
معدوم) در پیچه‌های سداشک را باز کنی نسا  
(سیل فراق) خوزستان زندگیم را فراگیرد  
شکایتی نخواهم کرد ، حتی اگر (رینگو) بی  
مهری ات با (ژ-۲) خشم فرودگاه را ببندد و به  
هر بهانه‌ئی مانع از پرواز پروانه روحم به  
سوی تو گردد با زهم دم فرومی بندم و جمعه  
آینده ، همراه با سایر عشاق چشم و گوش بسته  
تو ، به زمین چمن جلوی منزلت می‌آیم و نماز  
عاشقانه میخوانم .

نا مهربانا ، اگر چه در (مجلس) تو گروهی ریش  
دار نشسته اند مع هذا (صبر اضطراری) میکنم  
و میسوزم و میبازم .

نا زنینا ، ترا میپرستم حتی با حجاب اسلامی  
، اینرا بدان که تا زنده‌ام پیرو (خط) توام .  
اگر از خط خارج شدم ، مرا مفسدفی العشق  
اعلام کن و در حضور رقیبان ، (هویدا) و آشکار  
کلکم را بکن .  
عاشق انقلابی تو

## روح هیچکاک

خبرنگار - جناب خلخالی، شما به فیلم‌های سینمایی علاقه دارید؟  
 خلخالی - البته، اصلاً ما خودمان فیلم هستیم  
 خبرنگار - کدام فیلم را بیشتر دوست دارید؟  
 خلخالی - فیلم (روح) آفرده هیچکاک را.  
 خبرنگار - میتوانی دیگر بگوئید چرا؟  
 خلخالی - برای اینکه من خودم هزاران نفر رابی (روح) کرده‌ام و حضرت آقا هم که دستور صادر کرده‌اند (روح الله) هستند.

## غلط کردیم

میگویند چندی پیش روی دیوارهای تهران نوشته شده بود (بختیار برگرد، غلط کردیم).  
 همزمان با نوشتن این شعار روی دیوارهای تهران، روی دیوار (نوفل لوشاتو) محل اقامت آقا در پاریس هم فرانسوی‌ها نوشتند:  
 - خمینی برگرد، غلط کردیم.

### اعلامیه

اخیراً اعلامیه‌هایی بزرد و دیوار شهرستانها و حتی تهران چسبانیده شده که مضمونش این است :

— به پیرو به پیغمبر قسم اینجانب در تشکیل حکومت اساسی لاهی هیچگونه دخالتی نداشتم  
امضاء — شمر ذی الجوشن

### تبریک و تسلیت

در جراحده تهران اینروزها اعلانات جالبی به چشم میخورد، مثلاً :

— خانواده حسنقلی ۲۹ ساله، دارای شلوار راه راه که مدتی است (ایمان) خود را از دست داده سخت نگران حال او هستند.

— خواهر گرامی عقیقه خانم، زایمان مرغ خانگی شما را تبریک و تسلیت میگوئیم.

— برادر عزیز مرتضی خان، شهادتت مبارک که نمایی این اوضاع را ببینی :



مراسم تاجگذاری اعلیحضرت اللہ مہر



### بایدبیره

به امام امت گفتند:

— دربارهٔ فلانی چه دستوری میفرمائید؟

گفت: بایدبیره.

گفتند: اما دولت دستور داده فعلا کسی از کشور  
خارج نشه.

امام فکری کرد و جواب داد:

— یک چندسالی صبرکنه، بعدش حتما حتما باید  
بیره.

### سقز

در گرما گرم زد و خوردهای کردستان و اعزام  
سپاه پاسداران به آن منطقه، از پاسداری که  
سینه را سپر کرده بود پرسیدند:

— در سقز که بودید چه کردید؟

جواب داد:

— سقز را جویدیم و تف کردیم روی زمین.

### سقوط

به آقا خبر دادند که: طیارهٔ حامل سربازان  
آمریکائی در (طبس) سقوط کرده.

آقا فرمودند :

- به درک ... به تون ..... به طیس .

خلخالی در این مورد گفت :

- چون عملیات نجات گروگانها در واقع یک

نوع (خل بازی) است ، بنا بر این من لقب

خودم (خلخلی) را به پرزیدنت کارتر میبخشم .

چپ ؟

پاسدارها متهمی را به کمیته بردند ، رئیس

کمیته پرسید :

- اینو چرا آوردین اینجا ؟

- برای اینکه چپه قربان .

رئیس کمیته فوراً حکم اعدام مرد را صادر کرد

، بعد از اجراء مراسم ، پاسدار مسئول بر رئیس

کمیته گفت :

- راستی قربان یادم رفت عرض کنم کسه

طرف فقط چشمش چپ بود .

پولهای ایران

به احمد آقا گریان (ولایتعهد) خبر دادند که :

- بدستور دولت آمریکا ، پولهای ایران را که

دربانکها بوده ضبط کرده اند .

گفت :

– خوش بحال خودم که تمام پولامو توبانک  
های آلمان گذاشتم .

### علت مسافرت

به صادق طباطبائی (صادق اوا) گفتند :  
– اگر برای قاچاق تریاک به آلمان نرفته  
بودی ، پس رفتی چکنی ؟  
جواب داد :  
– رفتم زیرا بروموور دارم و برگردم .

### همه دادند

یک خبرنگار خارجی به امام گفت :  
– میگویند در این انتخابات آخری خیلی ها  
راءى ندادند ، نظر شما چیه ؟  
– ولاکن دهه ، توهم که حرفهای بی بی سی  
و کارتروسادات را میزنی ، کی گفته خیلی ها  
راءى ندادند ؟ من خودم دادم ، آسید احمد  
هم داد ، تمام اهل بیت دادند ، آنهاى کسه  
ندادند از کیسه شان رفته .

## خط امام

سرچهار راه مخبرالدوله، یکی از شهرستانیها  
ایستاده بود و گنج گنجی میخورد، عابری از  
او پرسید:

— دنبال چی میگردی پدر؟

مرد شهرستانی گفت:

— خدا عمرت بده، ممکنه بمن بگی اتوبوسای  
(خط امام) کدوم طرف وای میسن؟

## المپیک

از آقا پرسیدند:

— چرا اجازه ندادید قهرمانان ایرانی به  
مسابقات المپیک بروند؟

جواب داد:

— ما اینجا بحمد الله خودمان المپیک خانگی  
داریم و مردم صبح تا شب دنبال آب و نان  
میدوند، المپیک رفتن ندارن.

## ببندید

در جریان گروگان گیری، روزنامه ها خبر  
دادند که یکی از گروگانها بنام گروهیبان

مولر به یکی از دختران مراقب خود تجاوز کرده  
 و برادر متعصب دختر، او را کشته است .  
 وقتی این خبر را به وقیح عالیقدر گریه نرسه  
 دادند عصبانی شد و گفت :  
 - صد مرتبه گفتم عوض اینکه دست و پای این  
 گروگانها را ببندید، جای حساشونو ببندین  
 ، مگه به خزجتون میره ؟

### خاک افغانستان

اوائل که بنی صدر مغضوب واقع نشده بود  
 در یک سخنرانی گفت :  
 - اگر دولت عراق به تجاوزات خودش ادامه  
 بدهد ما نمیتوانیم مانع ورود پاسداران به  
 خاک افغانستان بشویم .  
 وقتی در این باره از او توضیحات خواستند  
 گفت :  
 - منظورم این بود که پاسدارها بر اثر حملات  
 عراقی ها آنقدر عقب عقب میروند تا میرسند به  
 خاک افغانستان .

### آئینه

بتول خانم تعریف میکرده که :

— دیشب آقا داشت خودش توی آینه نگاه میکرد  
 یکمرتبه جوشی شد و گفت (این پیرمرده هم ...  
 باید بگره).

### پل دختر

یک پاسدار که از جنگ برگشته بود به فرمانده  
 گزارش میداد، فرمانده پرسید:  
 — خوب، از (پل دختر) چه خبر؟  
 — قربان، عراقی‌ها تا تونستن بهش تجاوز  
 کردن، بهتره اسمش رو بذارین پل (بیوه زن).

### پرتغال و پرتغال

در موقع گروگانگیری دولت پرتغال هم جزو  
 کشورهایی بود که اعلامیه صادر کرد و خواستار  
 آزادی گروگانها شد.  
 وقتی این خبر را به گریه نره دادند عصبانسی  
 شد و گفت:  
 — زودباشین این پرتغال رو بیارین تا من  
 پوست بکنم بخورمش.

## گاز

- میگویند شوروی هم به ایران اسلحه صادر میکند، خوب، در مقابل چی میگیرد؟
- گاز.
- چه جور گازی؟
- گاز معده.

## نماز جمعه

- از یک (پا برهنه، موء من و معتقد) پرسیدند:
- علت اینکه هر هفته در مراسم نماز جمعه شرکت میکنی چیه؟
- جواب داد:
- راستش از اینکار ضرری ندیدم، چون هر هفته بعد از تمام شدن نماز، از خرتو خسری استفاده میکنم و کفش نوی دیگران را بیپا میکنم و میام خونه.

## اعتراض

مردی که بی نهایت عصبانی بود وارد کمیته شد و گفت:

- این چه کلکی است دیگه؟ چرا مدتی است  
 ورودلوازم آرایش را ممنوع کردید؟  
 رئیس کمیته باخونسردی گفت :  
 - دستور حضرت امام است آقا جان .  
 مردگفت :  
 - خدا خیرتون بده ، من بیچاره از شب عروسی  
 تا بحال قیافه واقعی زخم را ندیده بودم  
 ، امروز که دیدم داشتم سگته میکردم .

### لواط

لاجوردی - این زندانی جرمش چیه ؟  
 پاسدار - لواط کرده قربان .  
 لاجوردی - مدرک هم داری ؟  
 پاسدار - چه مدرکی بالاترا ز این که با خودم  
 لواط کرده ؟

### معجزه

قمرخانم - منور خانوم جون ، الهی قربون  
 شکلت بشم ، معجز شده ، خودم با چشمم توی  
 بهشت زهرا آب دیدم دوتا از اموات که جواز  
 دفنشون صادر شده بود از توی تابوت بلند  
 شدن دادزدن ؛ حزب فقط حزب الله ، رهبر  
 فقط روح الله و باز دوباره گرفتن خوابیدن .



### جواب منطقی

وقتی سید مهدی میرا شرافی در اصفهان محکوم به اعدام شد خانواده او پیش گربه نره رفتند و با پرداخت ده میلیون تومان از او خواستند تا حکم اعدام را به حبس ابد تبدیل کند.

گربه نره ده میلیون تومان را با بت خمس و زکات برداشت و چند روز بعد میرا شرافی را اعدام کردند، اعضاء خانواده محکوم به منتظری اعتراض کردند و گفت:

— بنده پس از دریافت اون مختصر وجه اعدام لازم را کردم ولی چون آقای میرا شرافی تشنه شهادت بود، پیش از اینکه من جم بخورم شیشه شربت شهادت را برداشتم و تاته سر کشید.

### زبان روسی

یک بچه مدرسه‌ئی به پدرش گفت:

— من میخوام برم زبون روسی بخونم.

پدر با تعجب پرسید:

— چرا زبون روسی؟

پسر جواب داد:

— با این مملکت داری که این حضرات میکنند

پالاخوه ایران به چنگ روسها می افتد آنوقت  
زبون روسی بدردم میخوره .

### نکیرو منکر

- شب اول قبر، نکیرو منکر به سراغ یک مرده که  
تازه اعدام شده بود رفتند .  
- امام آخرت کیه ؟  
- امام خمینی .  
- مگه عقلت کمه ؟ این چرندیات چیه که میگی ؟  
- چیکار کنم ؟ میترسم به گوش خلخالی برسه  
دوباره اعدام بکنه .

### فوتبال

- ای بابا، شما که سرتا سر زمین چمن دانشگاه  
راش ریختین، پس دانشجوها کجا فوتبال  
بازی کنن ؟  
- توشبستان مسجد امام خمینی .

بازیچه



## فشار

- به آقا گفتند :
- حال مزاجی شما چطور است ؟
- جواب داد :
- حال مزاجی من خوب است ولی برای احمد آقا نگرانم .
- چرا ؟
- برای اینکه تا زگیها (فشارپولش) بالا رفته

## قرارداد

- خلخالی دیوانه را در خیابان پنجم نیویورک دیدند و از او پرسیدند :
- چه شد که به آمریکای جهانخواهر مسافرت کردی
- جواب داد :
- فقط آمده ام با (گریزی رادی) قرارداد ببندم و برگردم .

## بیوه (کینگ)

- آقا - این ضعیفه کیه آمده دیدن ما ؟
- احمد - بیوه دکتر لوتر کینگ .
- آقا - کینگ یعنی چی ؟

احمد۔ بہ زبان انگلیسی یعنی شاہ ،  
 آقا۔ و لاکن بفرستش برہ اسمش را عوض کنسہ  
 و برگردہ ،

### گربہ و خر

خری پیردر حال نزع بود، گربہ ٹی بالای سر  
 او نشسته و منتظر بود ،  
 خرگفت :  
 - بیخود (منتظری ) ، من تا جمعہ نمی میرم .  
 گربہ جواب داد :  
 - عیبی ندارہ ، من تا شنبہ بیکارم .

### بیکارہ

در زمان ریاست جمہوری (بنی حرف ) گروہی  
 از کارگران بیکار بہ او مراجعہ کردند و گفتند  
 - آقای رئیس جمہور ، ما کار نمیخواہیم .  
 بنی حرف گفت :  
 - پرین پی کارتوں ، من خودم از شاہا  
 بیکارترم .

## اصلاحات

- بنظر شما اصلاحات را با یداز کجا شروع کرد؟
- آزریش جوانها که داره به پرشالشان میرسه

## خروج ارز

- از امام امت فتوی خواسته بودند که :
- خروج ارز، از مرزهای ایران چه صورتی دارد؟
- امام جواب دادند :
- خروج ارز از مملکت حرام است ولی چون اسلام مرز نمیشناسد، روحانیت مبارز میتوانند به کشورهای اسلامی ارز بفرستند.

## تاء مین گوشت

- رئیس جمهور گفته که تا شب عید وضع نسون و گوشت مردم را درست میکنم، آخه چه جوری؟
- کاری نداره، نونش را خودش میپزه خلخالی راهم میفرسته کزدستان تا گوشت یکسال مانا راتاء مین بکنه.

## بی بته

— چرا شب چهار رشتنه سوری بازرگان از روی  
آتش نپرید؟  
— برای اینکه (بی بته) بود.

## هنرمندان

به آقا گفتند :  
— حال که فرمودید موسیقی حرام است تکلیف  
اینهمه موزیسین چه میشود؟  
فرمودند :  
— ولکن هنرمندانی که تار میزنند بروند عقب  
(پنبه زنی)، آنها که پیانو میزنند بروند توی  
دکان سنگگی و نان (ناخنی) بپزند، ویالون  
زنهایش هم بروند دنبال (خراطی) ضرب گیر  
ها راهم میفرستیم آفریقا که برای سیاه ها  
(طبل) بزنند.

## وکیل شاه

هنگامی که (شاه) در پاناما بود، وکیل او به  
دولت اسلامی اطلاع داد که اگر موکلش را به

اعدام محکوم نکنند، او را تحویل خواهند داد.  
 بلافاصله خلخالی به وکیل پانامائی نوشت:  
 - نترس، خودم هواشودارم.

### اطریش و ریش

صدراعظم اطریش در مصاحبه‌ئی گفته بود:  
 - فکر نمی‌کردم دبیرکل سازمان ملل فریب  
 ملاحای دیوانه‌ئی را که در ایران حکومت  
 میکنند بخورد.

وقتی این خبر به گوش منتظری رسید گفتم:  
 - از دولت اطریش که با ما همیشه همچه توقعی  
 نداشتم، حالا که اینطور شد ما هم برای مدت  
 چند ماه (ریش) خودمونومیتراشیم. وبه همین  
 سبیل اکتفا میکنیم.

### دو چرخه

رفسنجانی کوسه در نماز جمعه گفت:  
 - حالا که پالایشگاه آبادان و خارک را خراب  
 کرده‌اند، ما هم برای مبارزه با کمبود بنزین  
 سوار دو چرخه میشویم.  
 فردای آنروز جناب کوسه را دیدند که سوار بنزین  
 است، پرسیدند:



– معنی اینکار چیه؟

کوسه جواب داد:

– بنده چون دو چرخه سواری بلد نیوم سفارش  
یک بنز ششصد دادم .

### بو قلمون اسلامی

به خامنه‌ئی گفتند:

– تو که نماینده امام در شورای عالی دفاع

هستی پس چرا آداب جنگیدن را نمیدانی؟

جواب داد:

– برای اینکه رئیس جمهورم .

گفتند:

– پس چرا از سیاست چیزی سرت نمیشود؟

گفت:

– برای اینکه نماینده امام در شورای عالی

دفاعم .

### قاچاق

مردی را با مقدار زیادی جواهر در فرودگاه

دستگیر کردند و گفتند: چرا اینکار را کردی؟

جواب داد:

– مگه ما چی چی مون از مدیرینگو کمتره؟

## جاسوس

در سال ۱۳۵۸ موقعی که یک هواپیمای مسافری ایران نزدیک مهرآباد سقوط کرد و همهٔ سرنشینان آن کشته شدند، گربه نرسه گفت:

تا اونجائی که اطلاعات فنی من اجازه میدهد، علت سقوط طیاره این بوده که راه دار (رادار) آمریکائی اونو هدایت میکرد و شوفر طیاره هم مال (سی . آی . ا .) بوده .

## آرزو

از انگلیسی پرسیدند: چه آرزوئی داری ؟  
گفت: رژیم خمینی حالا لاهاروی کاربا شد و ما بتوانیم بهره‌های بیشتری از آن ببریم .  
از فرانسوی پرسیدند: آرزوی توجیهی ؟  
گفت: جنگ ایران و عراق ادامه پیدا کند تا ما بتوانیم اسلحه بفروشیم .  
به آمریکائی گفتند: تو آرزوت چیه ؟  
جواب داد: هیچ آرزوئی ندارم ، تا آخوند ها سرکار ندهم چیز بر وفق مراد است .

## تا روز قیامت

از عزرائیل پرسیدند :  
 - چرا جان این آخوندها را نمیگیری که  
 خیال همه را راحت کنی ؟  
 جواب داد :  
 - اینهمه آخوندها داریم ، اگر من بخوام هفت  
 مرتبه به سراغ هر کدامشون برم کارم تنها  
 روز قیامت طول میکشه .

## جای فدائیان

در گرما گرم تعویض اسمی شهرها و خیابانها  
 ، شهرداری تهران اسم پارک (مسگر آباد) را  
 (پارک فدائیان خلق) گذاشت و خلخال  
 وقتی اینرا شنید خوش آمدوبه شهردار گفت :  
 - الحق که خوب اسمی گذاشتی ، چون جای  
 فدائی خلق فقط توی (مسگر آباد) است .

## دندان عقل

- آقاتازه دندان عقلشون دراومده  
 - چطور مگه ؟  
 - آخه گربه نره را جانشین خودشون کزدن .



من از اون جنات میترسم      از اون نکات میترسم

## راست و چپ

در آخرین روزهای عمر (مارشال تیتو) رهبر یوگسلاوی، پزشکان مجبور شدند پای راستش را ببرند، به همین مناسبت خمینی تلگرافی خطاب به تیتو مخابره کرد و در آن نوشت :

— و لکن بریدن پای راست شما را تبریک و تسلیت عرض میکنم، شما با این عمل نشان دادید که واقعا با (راست) مخالفید، بسرای اثبات این موضوع که با (چپ) هم میانه‌ئی ندارید بهتر است بدهید پای چپ شما را هم قطع کنند تا فلسفه (نه غربی، نه شرقی) واقعیت پیدا کند.

## صدمه دیدگان

یکروز که معلولین و صدمه خوردگان انقلاب از مقابل کاخ جماران رژه می‌رفتند، مردم بازرگان و یزدی راهم دیدند که آخرف، رژه می‌روند، پرسیدند :

— شما هم جزو صدمه خوردگان انقلابید؟  
 و جواب شنیدند که : نخیر، ما جزو صدمه دیدگان از رهبران انقلابیم .

## خلخالی درگنبد

به خمینی خبر دادند که خخالی، خودسرانه به گنبدقا بوس رفته و عده‌ئی را اعدام کرده آقا، خخالی را احضار کرد و با عصا نیت گفت - مرد حسابی، توبه (گنبد) چکار داری؟ خخالی جواب داد:

- قربان به سرمبارک رفته بودم گنبد که به وضع (گلدسته) رسیدگی کنم.

## بی کلاه

زمانی که آقای بنی صدر، دکتر در اقتصاد توحیدی مثلا (فرمانده کل قوا) بود، یکروز از نیروهای مسلح سان دید، فرماندهان نظامی پیش خمینی گله کردند که چرا رئیس جمهور، بدون کلاه سلام نظامی داده. خمینی پسر خواننده اش را احضار کرد و گفت:

- بچه جان ادبیت کجا رفته؟ چرا بی کلاه سلام نظامی دادی؟

بنی صدر عرض کرد: آخه قربان سرم پاک بی کلاه مونده.

- خیلی خوب، برو یک کلاه (پا پاخ) روسی سرت بذار.

## غربیه

در مورد تعویض نام خیابانهای تهران، آقا  
 رهنمودهایی به شرح زیر ارائه کردند:  
 - خیابان اسلامبول (منشعب از شاه آبیساد  
 سابق و متصل به خیابان فردوسی طاغوتی)  
 به احترام اسلام عزیز و (سروان اسلامبولی  
 قاتل انور سادات) به همان نام سابقش  
 نامیده شود به این شرط که اشخاص در موقع  
 تلفظ، اسلام را غلیظ و با تشدید ادا کنند.  
 اسلامبولی پلوهیم در ضمن جزو غذاهای  
 اسلامی محسوب میشود و خانوادهاحق طبخ  
 آنرا دارند به شرطی که گوجه (فرنگی) داخل  
 آن نباشد زیرا گوجه فرنگی (غربیه).

## سرکنسول

خامنه‌ئی - این بابا کیه که با عنوان سر  
 کنسول به لندن رفته؟  
 ولایتی - آدم پخته‌ئی است قربان .  
 خامنه‌ئی - چطور مگه؟  
 ولایتی - سابقا آشپز سرکنسولگری بوده .

## ویزا

یک بچه آخوندوار در فرودگاه ها مبورک شد و  
 ماء مورآلمانی از او پرسید :  
 - آقا شما (ویزا) دارید؟  
 بچه آخوندبیا سا دگی جواب داد :  
 - خیر، بنده (مستر کارت) دارم .

## راءى آقا

وزیر کشور - حضرت امام ، در انتخابات اخیر  
 برای تعیین وکلای مسجد اسلامی ، حدود هفده  
 میلیون راءى از امت شهید پرور و همیشه در  
 صحنه گرفته ایم ولی آمدم خدمتتان بی رسم  
 کى باید وکیل بشه و کى نباید بشه؟ چسبون  
 راءى ، راءى مبارکه .

## تغییرات

شهر دار - (خطاب به رئیس جمہون) :  
 - قربان حسب الامر مبارک ، از امروز به بعد  
 کلیه نوار فروشی ها ساندویچ اسلامى  
 میفروشند ، رستورانها موزه مهر و تسبیح  
 شده ، بوتیک ها برنج و روغن نباتی میفروشند



## روح الله؟

- همه میدانیم که خداوند نه جسم دارد نه روح، پس چرا آقای خمینی اسمش (روح الله) است؟
- ایشان روح الله نیستند، (روا الله) اند.

## سانسور

- از امام سیزدهم پرسیدند:
- علت اینکه هر چند ماه یکمرتبه سکوت میکنی و سخنرانی‌ها ایت از تلویزیون پخش نمیشود چیست؟
- جواب داد:
- چون ما نطق‌های همه را سانسور میکنیم و جلوی حرف زدنشان را میگیریم، برای اینکه رعایت عدالت و انصاف اسلامی را کرده باشیم گاهی هم مجبوریم جلوی نطق کردن خودمان را بگیریم که جای گله نباشد.

## کار

- خبرنگار — آقای بازرگان چرا انقلاب کردید؟
- بازرگان — والله، مردم ایران بیکار بودند

ماہم آمدیم (کار دستشان دادیم) .

### ایالات و عیالات

آخوند اولی - حضرت حجت الاسلام ، بعد از انقلاب اسلامی حضرتعالی چکار کردید؟  
 آخوند دومی - در سایه قانون تعدد زوجات ، به کوری چشم ایالات متحده ، ماہم چندتسا زن دیگر گرفتیم و (عیالات متحده) تشکیل دادیم .

### پرندگان

- حضرت خلخالی ، شما از پرندگان خوشتان میآید؟  
 - بله بله ، بنده عاشق مرغ و کبک و تیه و هستم ، مخصوصا اگر لای پلو باشد .

### شکایت

پسر جوانی به کمیته رفت و گفت :  
 - من از امام شکایت دارم ، چون پدر مرا فرستاد جبهه جنگ کشته شد ، ما درم ناچار شوهر کرد و حالا من گیریک شوهر تنه لواط کار

## جنس خارجی

- آقا ز همان روزهای اول انقلاب ورود هسر  
نوع جنس (خارجی) را به ایران ممنوع کرد .  
- پس (دکتریزدی) و (قطب زاده) چه جوری  
وارد مملکت شدند؟

## کسری

خلخالی - حضرت امام ، ما داده بودیم توی  
روزنامه‌ها بنویسند که آمار تلفات در مسأله  
گذشته فقط ۵۳۵ نفر زن و مرد بوده که از این  
عده ۴۷۶ نفر بعلت خوردن عرق قلبی مردن  
- ۶۲۳ نفر بر اثر استنشاق هوای کثیف شهر  
و فقط ۶ نفر را اعدام کردیم ، با این حساب  
یک چیزی هم بدهکاریم .  
آقا - و لاکن باکی نیست ، اون چند تا شی راکه  
زیاد آمدن اعدام کن تا حسابت سر راست بشه .

## تغییر ما هیت

میگفت :

- این هنرمندان هم در رابطه با انقلاب  
تغییر شکل و تغییر ما هیت داده اند، مثلاً :  
فردین بی (دین) شده  
بیک ایمانوردی (ایمان) خود را از دست  
داده .

- مهستی - (هستی) اش را از کف داده .
- رامش - (آرامش) را گم کرده .
- رسائی - فریادش نا (رسا) است .
- قاسم گلی - گلی بود (صورتی) شده .
- قریب افشار - واقعا (غریب) است .
- ملک مطیعی - کاملاً (مطیع) است .
- عماد رام - رام بود ولی (سرکش) شده .
- انوشیروان روحانی - گاهی (روحانی) است  
، گاهی (جسمانی) .
- عقیلی - به (مُسلم بن عقیل) پناه برده .
- مرتضی - سر سفره (مرتضی علی) نشسته .
- بنان - به (نان خشک) ساخته .
- تاکستانی - پاکستانی شده .

## اضافه کار

عزرائیل به درگاه باریتعالی باریافت و با  
 خضوع و خشوع گفت :  
 - پروردگارا، اجازه بفرمائید یک چند وقتی  
 به مرخصی بروم چون خیلی خسته ام .  
 خداوند فرمود :  
 - مگر چکار کردی که خسته‌ئی ؟  
 عرض کرد :  
 - هفت سال است در ایران دارم اضافه  
 کاری میکنم .

## از کجا ؟

بنی صدر در زمان ریاست جمهوری از پیشگاه  
 امام درخواست کرد که موقع عبور از خیابانها  
 ، چند تا اتومبیل پلیس او را اسکورت کنند .  
 امام پرسید :  
 - منظور از اینکار چیست ؟  
 عرض کرد : عرض کرد :  
 - قربان جدتان بروم ، زور و قدرت که ندارم  
 ، اگر اسکورت نکنند مردم از کجا بفهمند که  
 من رئیس جمهورم ؟

## خون

یکروز که خمینی حالش بد بود، پزشکان معالج او گفتند خون لازم داریم که به آقاتزریق کنیم .

خلخالی که حاضر بود آمد جلو و گفت :

— من میدهم .

دکترها گفتند :

— پس لطفاً استیانتان را بزنید یا لا .

خلخالی گفت :

— من که نگفتم خودم خون میدم ، یک نوک پا میرم کردستان و آذربایجان ، هر نوع خونی که آقا بخوان برایشون میآرم .

## فایدهٔ راه پیمائی

— فایدهٔ اینهمه راه پیمائی چیه ؟

— فایده اش اینه که مردها ، شب که میشه خسته و کوفته میرن خونه و منوقع خواب ، شعار معروف ( اولاد کمتر ، زندگی بهتر ) را بیخ گوش زنها زمزمه میکنند .

## بادبزن

آقای گربه نره را سوار هلی کوپتر میکنند تا برای ملاقات با امام به تهران برود .  
 بین راه ، منتظری خطاب به خلبان میگوید :  
 - آقا جان ، هوا خیلی سردس ، ممکنه اون باد بزن بالای طیاره ات را خاموش کنی ؟

## گره خر

همین گربه نره در مراسم نماز جمعه در حالیکه یک مسلسل یوزی به دستش گرفته بود خطاب به جماعت گفت :  
 - خیلی عجیبس ، اینروزها هر (گره خری) پیسه اسلحه دستشه .

## تجا وزبه عراق

منتظری را دیدند که لخت و عور شده و روی یک قسمت از خاک عراق (دمر) افتاده .  
 پرسیدند :  
 - چکار میکنی ؟  
 جواب داد : دارم به خاک عراق تجا وز میکنم .

### پرنده پستاندار

از (خرخالی) پرسیدند :  
 - میدانی تنها پرنده پستاندار چیه ؟  
 جواب داد :  
 - مهاندار هواپیما .

### برق شهر

به امام جماران گزارش دادند که برق شهر  
 قطع شده .  
 آقای امام با صدای بلند خطاب به بتول که در  
 آشپزخانه بود گفت :  
 - آهای بتولی ، ولکن پاتوا ز روی سیم  
 وردار .

### ماهی و کوسه

منتظری بساط عرق خوری را پهن کرده بود  
 که خبر دادند رفسنجانی کوسه برای ملاقات  
 او آمده ، منتظری دستپاچه شد و لیوان عرقی  
 را که دستش بود ریخت توی (آکواریوم) .  
 رفسنجانی آمد و نشست ، بعد از نیم ساعت یکی  
 از ماهی ها سرش را از توی آب بیرون آورد و با



حالت مستی گفت :  
 - حضرت فقیه چاکریم ، آگهیہ گیلاس دیگہ بہ  
 من بدی بزنم ، دخل این (کوسہ) رومیارم .

### دو معلول

در بنیاد مستضعفین ، یک معلول کہ یک پایش  
 را بریدہ بودند نشستہ بود و خیلی غمگین بنظر  
 میرسید ، ناگهان چشمش بہ یک معلول دیگر  
 افتاد کہ ہر دو دستش را بریدہ بودند ولی با  
 کمال خوشحالی مشغول رقصیدن بود .  
 رفت جلو و بعد از چاق سلامتی گفت :  
 - برادر ، روحیہ عالی و با نشاط شما واقعاً  
 قابل تقدیس است ، با آنکہ ہر دو دستت را قطع  
 کردہ اند ، اینحال سرحالی و داری میرقصی .  
 طرف نگاہی بہ صورت او انداخت و گفت :  
 - رقص چیہ ؟ دو ساعتہ کہ (ما تحتّم) میخارہ  
 نمیدونم باچی بخارونمش .

## مستها

سه نفر هست، پشت دیوار جماران مشغول قضای حاجت بودند، پاسداری سر رسید و فریاد زد :

— آهای ضد انقلابها، چیکار میکنین؟ اینجا که جای ادرار کردن نیست .

یکی از مستها گفت :

— برادر، من دارم با ادرارم روی دیوار مینویسم مرگ بر آمریکا .

دومی هم گفت :

— منم دارم با ادرارم رو دیوار مینویسم مرگ بر شوروی .

پاسدار بطرف سومی رفت و گفت :

— توجه غلطی میکنی ؟

حوابداد :

— والله برادر، من سواد ندارم، خودت بیای این قلم را بگیر هرچی دلت میخواد بنویس .

## جنگ سرد

گربه نره را دیدند که داخل یخچال خانه نشسته و مثل بید می لرزد، پرسیدند :

— قربان چرا توی یخچال نشستید ؟

گفت :

— میخوام جنگ (سرد) را شروع کنم .

## گم شده

منتظری را دیدند که چراغ برداشته و در کوچه  
های شهر قم دنبال چیزی میگردد.  
پرسیدند:

— جناب فقیه دنبال چی میگردین؟  
جانشین خمینی جواب داد:

— از وقتی که جای آقا نشستم خودم را گم  
کردم، دارم دنبالش میگردم.

## خرفروشی

مردی الاغش را برای فروش به میدان ب—رد  
تا به قیمت ده هزار تومان بفروشد.  
یک مشتری به او گفت:

— فکر نمیکنی ده هزار تومان زیاد باشد؟  
جواب داد:

— نه، آخه این خر، راستی راستی خراست است،  
اگر دم بازارش کنی یگراست می—ره  
جمارون.

## پودر (ریکا)

به دستور ولایت فقیه جدید، جناب گربه نگره  
 قرار شد که دیگر خوا ربا فروشها پودر لباس  
 شوئی (ریکا) بفروشند.  
 وقتی از گربه نگره دلیل اینکار را سـوال  
 کردند گفت :  
 - آخه نصف اسم این پودر صاحب مرده شبیه  
 آمریکا است ،  
 گفتند :

- پس چه اسمی روی این پودر بگذاریم ؟  
 جواب داد :

- اسمش رو بگذارن پودر (ریباد) که اقلاً  
 شبیه (نجف آباد) خودمون باشه .

## بندر خمینی

در روزنامه ها نوشته بودند که : شش تریلی  
 برنج آمریکا شی را ، موشها در بندر خمینی  
 خورده اند .

وقتی این خبر به آقا رسید گفت :  
 - یعنی چه ؟ بندر ما به این گل و گشا دیده  
 که موشها ازش بلغور میبرند ؟

## گربه‌ها

دوتا گربه با هم در ددل میکردند، اولی گفت :  
 - خوب شد شاه رفت و خمینی آمد ،  
 دومی گفت :  
 - چرا؟ شاه که بتوبدی نگرده بود .  
 اولی جواب داد :  
 - آخه زمان شاه (خلخالی) زورش نمیرسید  
 آدمها را بکشد گربه‌ها را میکشت اما حالا که  
 رژیم عوض شده آدمها را میکشه و کاری به کار  
 ما گربه‌ها نداره .

## مرغ ضد انقلاب

رئیس دادگاه - (خطاب به مرغ) :  
 - تو ضد انقلابی ، برای اینکه مدتی است  
 تخم نمیکنی .  
 مرغ - من حاضر نیستم به خاطر این آخوند  
 های مفت خور و تکمیل صبحانه آنها ما تحت  
 خودمو پاره کنم .

### هیتلر دردوزخ

روانکا و دوزخ - (خطاب به هیتلر) :  
 - حضرت آدولف بسمه تعالی ، ممکنه بفرمائید  
 از چه بابت ناراحتی دارید ؟  
 هیتلر - ناراحتی من از اینکه گاهی فکر  
 میکنم هیتلر نیستم (خر خالی) هستم .

### ملی شدن طب

وزیر بهداشتی - جناب فقیه عالیقدر ، طرح  
 ملی شدن طب در ایران آماده شده ولی فقط  
 یک اشکال کوچک داریم .  
 گربه نره - چه اشکالی ؟  
 - پزشک نداریم .  
 - اینکه مهم نیست ، یک قانون از مجلس  
 بگذرانید تا دیگر کسی حق مریض شدن نداشته  
 باشد .

### وعده

مستضعف - (خطاب به زنش) :  
 - خدا پدر رژیم سابق را بیا مرزه چون اقلای  
 توی زمستون و شب عیدیه مردم وعده ماهی  
 میداد اما اینها وعده اش را هم نمیدن.

### قلب امام

امام را روی تخت جراحی بیمارستان قلب  
 خوابانده بودند تا مثلاً قلبش را عمل کنند .  
 احمد آقا که پوزه بند مخصوص به دهنش بسته  
 بود و بر عمل نظارت داشت رو کرد به پزشک  
 خارجی و گفت :  
 - چرا معطلی موسیو؟ عمل قلب را شروع کن .  
 جراح گفت :  
 - خیلی ببخشید، من هرچی میگرددم توی  
 این سینه قلبی نمی بینم .

### راءى بازرگان

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آقا مهدی  
 بازرگان هم شرکت کرده بود، پس از خاتمه  
 کار و قرائت آراء معلوم شد که حتی یک راءى

هم بنام بازرگان خوانده نشده .  
بازرگان به هیئت نظار مراجعه کردند و آنها  
گفتند :

– متأسفانه هیچکس به شما رأی نداده .  
بازرگان گفت :

– گیرم که اینطور باشد ، پس اون یکسودونه  
رأی که خودم به خودم دادم کجاست ؟

### تفاوت

در یک برنامه رادیو تلویزیونی ، گوینده  
لچک بسرا ز پسر بچه‌ای پرسید :  
– فرق بین رژیم اسلامی و رژیمهای غربی  
چیه ؟

پسر بچه جواب داد :  
– فرقش اینه که رژیم های غربی فقط سالی  
یکروز ، روز اول آوریل دروغ میگویند اما  
رژیم اسلامی سالی به دو ازمده ماه دروغ میگه .

### بعد از سقوط

– بنظر شما بعد از سقوط آخوندها باید ایران  
را چکار کنند ؟  
– گندزدائی .



## کم اشتها

- حضرت حجت الاسلام، چرا امروز به اندازه هر روز غذا میل نفرمودید؟
- واللہ از شما چه پنهان قصد مسافرت به کشور آلمان را دارم .
- مسافرت چه ربطی به غذا خوردن دارد؟
- آخر، شرکت های هواشی خارجی قبل از هر پرواز ما علماء را با ترازو وزن میکنند و بعد اجازه سوار شدن میدهند .

## آرزوی دخترها

- زن - دخترم سابق آرزو داشت زن پسریک سر لشکر بشه، اما حالا آرزوش اینه که یک بچه آخوند بگیرش .

## صلوات و دست

- مخبر - حضرت امام چه شبه این فکر افتادید که صلوات فرستادن را جان نشین دست زدن و دست تکان دادن بفرمائید؟
- امام - آخر ما میدانستیم که چند سال دیگر که جنگ تمام شد بیشتر مردم معلول انسداد

و دست ندارند .

### اسناد

بتول - چی شد که این بچه های پیرو خط امام  
را سربه نیست کردی ؟  
آقا - ولاکن خوف آن داشتیم که اسناد  
همکاری ما و (سیا) راهم روکنند .

### خانمنه‌ئی در قبرستان

خانمنه‌ئی رئیس جمهور دست دوم امام تصمیم  
گرفت پس از انتخاب مجدد به بهشت زهرا برود  
و برای شهداء فاتحه بخواند .  
وقتی دلیل اینکار را از او پرسیدند گفت :  
- به جدم قسم در این انتخابات اگر آراء  
اینها نبود من هرگز انتخاب نمیشدم .

### نجات

کشتی با طوفان برخورد کرد و غرق شد ، عبدالله  
خان یکی از سر نشینان کشتی خودش را با شنا  
به ساحل رساند و در آنجا یک رادیو پیدا کرد .  
روز اول نشست پای رادیو و تا آخر شب به نطق

آقاگوش داد. روز دوم هم نشست و به سخنان  
 رئیس جمهور دلش را خوش کرد، روز سوم باز  
 آقا نطق میفرمودند، روز چهارم .....  
 یادداشتی از عبداللہ خان بدست آمد که در  
 آن نوشته بود:  
 ..... برای آنکه نجات پیدا کنم خودم را در  
 دریا غرق کردم .

### دو، دوتا

معلم - جواد، بگو ببینم دو، دوتا چندتا میشه  
 جواد - تا قبل از انقلاب میشد چهارتا، اما  
 حالا میشه ده هزارتا .

### عکس گربه

میگویند: یکی از این عما مه بسرها وقتی وارد  
 دفتر کارش میشود فریاد میزند:  
 - کدام ضد انقلابی عکس این گربه را اینجا  
 آویزان کرده؟  
 وجواب میشوند که:  
 - آرام، حیوان، این نقشه ایران است .

## اجازه خروج

یکروز، یک سگ و یک روباه و یک گاو و یک خر  
 اذن دخول میگیرند و خدمت خلیفه، جماران  
 میرسند.

روباہ میگوید:

— قربان اجازه بدهید گذرنامه، مرا بدهند تا  
 از کشور خارج بشوم.  
 خلیفه میپرسد:

— ولکن چرا میخواهی بروی؟

روباہ جواب میدهد:

با اینهمه آخوند مکار، دیگر مکر و حیلہ، من  
 بازاری ندارم.

امام امت از سگ میپرسد:

— تو هم قصد خروج داری؟

سگ عرض میکند:

— بله قربان، با اینهمه پاسدار، بنده چکاره

هستم که بتوانم پاچه مردم را بگیرم؟

آقابه گاو میگوید:

— توجه میکنی؟

گاو ناله سر میدهد که:

— با این امت همیشه در صحنه، بنده با زارم

کسا دکسا داست.

امام رو میکند به خر و میگوید:

— تو دیگر چرا میخواهی بروی؟

خر جواب عرعر عرض میکند:

— تا جناب عالی در این مملکت تشریف دارید  
احتیاجی به من نیست .

### کانادا

بعد از آنکه هفت نفر از کارمندان سفارت  
آمریکا در سفارت کانادا مخفی شدند و با ویزای  
کانادایی از ایران فرار کردند، گریه نره  
معروف عصبانی شد و دستور داد برای مقابله  
به مثل و تنبیه دولت کانادا، خواهر بار فروشی  
ها دیگر (کانادا درای) بفروشند .

### اهانت

در اولین انتخابات ریاست جمهوری، خمینی  
نطقی ایراد کرد و ضمن آن گفت :  
— بعضی از کاندیداهای ریاست جمهوری پی  
مغز و منحرفند و مردم نباید آنها را انتخاب  
کنند .

به محض شنیدن این نطق، خلخالی خدمت آقا  
رفت و گفت :

— حضرت آقا، جناب عالی دیواری کوتاه تر  
از دیوار بنده گیر نیاید که طعنه میزنید؟  
بنده به اندازه یک گاو مغز دارم .  
آقا فرمودند : نه جانم، و لاکن تو خری

خلخالی فکری کرد و گفت :  
 - حیف که شما جای پدرم هستید اگر نه جواب  
 این فرمایشتان را میدادم .

### علت فرار

وقتی (بختیار) به پاریس رسید، گریه نگره  
 گفت :  
 - علت فرار بختیار این بود که ما موران ما  
 ، خیابان بختیار را از (شرق به غرب) یکطرفه  
 اعلام کرده بودند و بختیار نتوانست به غرب  
 برود، حال آنکه دستور میدهم که این خیابان  
 به همین صورت یکطرفه باشد تا بختیار نتواند  
 برگردد .

### کاندیدا

میدانید که در اولین انتخابات، قطب زاده  
 معروف هم خودش را کاندیدای ریاست جمهوری  
 کرده و درجرا ثبت شده بود :  
 - کلیه آرائی که به اسمی، قطب زاده، قطب  
 مطلق، قطاب، قطابی، قطب، قطبی، رضا قطبی  
 ، طاب بی قط - قط بی طاب، قط قط و غیره  
 از صندوقها خارج شود متعلق به من است .



آقا کولاء جانشین در اکولای خون آشام

## گر به نره در اسپانیا

منتظری را به اسپانیا دعوت میکنند و او به تماشای گاوبازی میرود، وقتی گاوبازها موفقیت گاورا میکشد و مسابقه تمام میشود، میزبانها (دنبلان) گاورا در سینی نقره میگذارند و به گر به نره هدیه میکنند.

منتظری خوشحال میشود و تقاضا میکند با زهم او را به تماشای مسابقه گاوبازی بیاورند. دفعه بعد، پس از پایان مسابقه مجدداً دنبلان را در سینی میگذارند و به حضور وقیح عالیقدر میبرند، حضرت وقیح نگاهی به سینی میکند و میپرسد:

— این دنبلان چرا انقدر کوچک است؟

به عرض میرسانند که:

— دفعه پیش ما تا دور گاورا کشت و ما دنبلان گاورا به شما تقدیم کردیم، این دفعه با کمال تاء سف، گاو (ما تا دور) را کشته.

## میگها

منتظری سوار هواپیما بود و دید چند فروتنند هواپیما از کنار طیاره او گذشتند، پرسید:

— اینها چی هستن؟

جواب شنید: میگن (یعنی طیاره میگ هستن)



منتظری سوال کرد: خوب، چی چی می‌گن؟

### گربه نره در جبهه

گربه نره برای باز دیدن از مناطق جنگ زده به جبهه می‌رود و چون وسیله نقلیه موتوری قادر به عبور از تپه‌ها نبود ناچار سوار الاغ می‌شود و عکاسها در همان حال از او عکس می‌گیرند. گربه نره یکی از عکاسها را برای مادرش پست می‌کند و زیر آن مینویسد:

- از من به منم . . . . . اون بالائی منم .  
از قضا وقتی عکس بدست مادرش میرسد، آنرا وارونه می‌گیرد به طوری که چهار دست و پای خر روبه هوا بوده، مادر می‌گوید:  
- الهی شکر، پسر من توی جبهه هم که هست، دست از دعا کردن ورنه میداره.

### در بیمارستان

منتظری به بیمارستان کودکان می‌رود و خطاب به پزشکان می‌گوید: نا راحت نباشید، اگر کمی بیشتر درس بخوانید میتوانید بزرگترها را هم معالجه کنید.

### بیست سوآلی

منتظری در مسابقه بیست سوآلی شرکت میکند (مورد سوآل بیسکوئیت بوده) . منتظری از یک کوئیت شروع میکند تا (بیست کوئیت) و مجری برنامه او را برنده اعلام میکند .

### ایضا بیست سوآلی

- ایضا منتظری در مسابقه بیست سوآلی شرکت میکند ، (مورد سوآل خواجه نصیرالدین طوسی بوده) .
- منتظری ، با آنکه قبلاً جواب سوآل را در اختیارش گذاشته بودند میگوید :
- خواجه نصیرالدین زردنیست ؟
  - خیر . . . . .
  - خواجه نصیرالدین آبی نیست ؟
  - خیر . . . . .
  - خواجه نصیرالدین قرمزنیست ؟
  - خیر قربان . . . . .
- منتظری که رنگ (طوسی) را فراموش کرده بود ناگهان چشمش به شلوارهای شمی کوسه که مقابل او ایستاده بود می افتد و بی اختیار میگوید :
- آها فهمیدم ، خواجه نصیرالدین بی ریشه .

## سبزیجات

یکروز گربه نره وارد مجلس اسلامی میشود همه می بینند که فقیه عالیقدر مقداری گاهـ سو وگرفس وکلم به دور کمرش بسته، علت را جویا میشوند میگویند:

— یه خرده چاق شده بودم، دکترها گفتند خودت را (ببند) به سبزیجات.

## تشییع

در اصفهان، جنازه جوانی را که به جبهه رفته و شهید شده بود تشییع میکردند.  
کسانی که دنبال تابوت راه افتاده بودند  
بالهجه اصفهانی این شعر را تکرار میکردند.  
این گل که پرپر شده س  
اصغریه س، خمر شده س.

## در سلمانی

پاسدار وارد دکان سلمانی شد و پرسید:  
— برادر، شماریش هم میتراشید؟  
سلمانی جواب داد:  
— البته، ولی چون صابون ندارم با (تف)

با ید خیشش کنم .

### لباس فقرا

گربه نره شنیده بود که حضرت علی بعضی شبها  
با لباس مبدل به خانه فقرا میرفته تا از حال  
آنها با خبر شود ، با خودش میگوید : من چرا این  
کار را نکنم ؟

لباسها را عوض میکند و کت و شلوار میپوشد و  
ریشش را هم میتراشد ، اما به اولین خانه که  
میرسد ، صاحب خانه او را میشناسد و به اسم صدا  
میکند . منتظری متعجب میشود و به خانه دومی  
و سومی میرود ، باز هم همه او را میشناسند و با  
ادب و احترام سلام میدهند ، در خانه چهارم ،  
منتظری از پسر کوچک صاحبخانه میپرسد :  
- بچه جان ، تو با این لباس عوضی چطور منو  
شناختی ؟

بچه جواب میدهد که :

- آخه من میدونستم که غیر از شما هیچ خسری  
نمیتونه کت و شلوار بپوشه و کتش را بگنه توی  
شلوارش .

## تعلیمات نظامی

در مدرسه فیضیه به طلاب جوان تعلیمات نظامی میدادند، معلم میگفت :

— به راست راست، دست چپ را به مسواکات  
 عمامه، خودتون بنا لایارین، دست راست به  
 پرشالتون باشه، و حالانعلین راست راتنا  
 نزدیکی محاسن، نرسیده به سبیل پرتاب و باز  
 پائین بیا وزید، خبر... دار... (ژ-۳) ها  
 نوکش بطرف آمریکا، منکه میگم: صف... خیلی  
 خوب... شنا بجای (جدی ام ساعی ام سرکار  
 گروهبان) بگوئید: اللهاکبر، خمینی رهبر...  
 حالابرین وضوبگیرین نمازتونوبخونین بعد  
 ازظهر تمرین (چماق بازی) داریم . فاتحه .

## اخطار

وقتی افغانستان بوسیله روسها اشغال شد،  
 قطب زاده که وزیر خارجه بود به رهبر انقلاب  
 عرض کرد:

— برای آنکه مبادا روسها از این جلوتر بیان  
 و خاک ما را اشغال کنند به آنها شدیداً اخطار  
 کرده ام .

آقا گفت :

— اگر به اخطارت توجه نکنن چی ؟  
 قطب زاده جواب داد :  
 — آنوقت مجبوریم بهشون شدیداً التماس  
 کنیم .

### برنج

میگویند وقتی در تهران شایع شد که بزودی  
 بین ایران و آمریکا جنگ خواهد شد، مردم به  
 فکر تهیه آذوقه افتادند. جالب اینکه کسانی  
 که هر روز جلوی (لانه جاسوسی) میرفتند تا  
 مرگ برکارتربگویند، از فروشندگان سیگار  
 میپرسیدند :

— برنج (مرگ برکارترب) داری؟  
 و جواب می شنیدند که :

— نخیر، برنج زنده باد خمینی داریم .

### بیماری

بیمار — دکتر جون دستم به دامنیت .  
 دکتر — چی شده ؟

بیمار — از وقتی که خانمها را توی چادر پیچ  
 کردن هر شب خواب (زن لخت) می بینم .

### دانشجو

قتی سفارت آمریکا اشغال شد (کورت والد هایم) دبیر کل وقت سا زمان ملل گفت :  
 - اکثر کسانی که بنام دانشجو، سفارت آمریکا را اشغال کرده اند اصولاً دانشجو نیستند .  
 و موسوی خوئینی ها ، سردسته پیروان (خط) امام موضوع را تکذیب کرد و گفت :  
 - اتفاقاً همه بچه ها دانشجو هستند چون شبها به کلاس اکا بر میرن .

### تخم مرغ

اوائل جنگ که مواد غذایی مخصوصاً تخم مرغ کمیاب شده بود ، مساجد به اهل محل تخم مرغ میدادند .  
 یکروز جلوی در مسجد شلوغ شد و کسانی که داخل صف تخم مرغ بودند بجان همدیگر افتادند .  
 پاسدارها مداخله کردند و یک پاسدار به سرد جوانی که آتشش از همه تندتر بود گفت :  
 - زود باش برو گمشوار اینجا .  
 جوان با اعتراض جواب داد :  
 - کجا برم ؟ تخم ما دست حضرت پیشمازه .

## تخمه ژاپونی

سفیر کبیر ژاپن به حضور گربه نره رفت و گفت :  
 - چون ما با شما رفیق هستیم و بده بستگان  
 داریم بنا بر این انتظار داریم که برای  
 حفظ جان ژاپنی های مقیم ایران فکری  
 بفرمائید.  
 گربه نره بلافاصله دستور العملی صادر کرد  
 به این مضمون :  
 - از این تاریخ هیچکس حق ندارد تخمه  
 ژاپونی بشکند.

## اعدام

آقا - آهای خر خالی ، باز شنیده ام که چند  
 نفر را بیخودی اعدام کردی .  
 خر خالی - بیخودی کدام است آقا جان ...  
 اینها همه شان از دم کمونیست بودند .  
 آقا - مدرک هم داری ؟  
 خر خالی - بله قربان ، وقتی تیربارانشان  
 کردیم دیدیم خون همه شان از دم (سرخ)  
 است .



## جان کردی

ایضا خر خالی قصاب مردی را به اتهام جاسوسی برای (کردها) به اعدام محکوم کرد، وقتی از او پرسیدند که :  
 - مطمئنی که طرف جاسوس کردها بود ؟  
 جواب داد :

- صد درصد، چون موقعی که تیرباران شد داشت (جان کردی) میکند.

## مصادره

داستان انقلاب اسلامی - حضرت امام بنا به امر شما، دادیم اموال برادر (نیک پسی) شهردار رژیم سابق را مصادره کنند.  
 امام - کار خوبی کردید، ولی برای اینکه عدالت اسلامی کاملاً اجرا شده باشد دستور بدهید اموال (آشپز) از هاری و دربان خانه (نصیری) و راننده (ولیان) هم مصادره شود

## لقب

اوائل انقلاب بنا به پیشنهاد (ابوشریف) به داریوش فروهر لقب (ابوسبیل) دادند.

## تعا دل

اولی - راستی داریوش فروهر را که یک پان  
ایرانیست بود و بعدا (پان اسلامیت) شد  
، آخوندها چه جوری کنار گذاشتند؟  
دومی - سبیل هایش را قیچی کردند، و لاش  
دادند روی (هره) تعادلش بهم خورد و افتاد  
زمین .

## سوء قصد

به گربه نره در قم سوء قصد شد ولی او از مهلکه  
جان سالم بدر برد، وقتی به خانه رسید زنش  
پرسید:  
- طوری که نشدین آقا؟  
گربه نره جواب داد:  
- نه، می بینی که صحیح و سالم هستم از قضا،  
این را ننده هم طوریش نشد فقط یک خورده  
(مقتول) شد.

## مردم حق شناس

بازرگان - وقتی نخست وزیر شدم مردم

حق شناس هزاران دسته گل برایم فرستادند  
منهم دسته گلها را به آب دادم و استعفا  
کردم .

### میل

خلخالی مخفیانه به آمریکا ای جها نخواست  
تا با کارتر در مورد گروگانها مذاکره کند .  
تصا دفا یگرو زمریض شد و پیش یک دکتر  
آمریکائی رفت ، دکتر او را معاینه کرد و  
گفت :

— فردا صبح ناشتا ، در ارت را برای من  
(میل) کن تا بگویم چه مرضی داری .  
خلخالی دوروز بعد مجددا پیش دکتر رفت اما  
پزشک به او گفت که در ارتش را دریافت نکرده  
، خخالی ناراحت شد و گفت :  
— قرار نبود شما در ارت مرا دریافت کنید .  
گفتید صبح ناشتا در ارت را میل کنم منم  
میل کردم ، اتفاقا خیلی هم بدمزه بود .

### اظها ر نظر

قطب زاده گفته بود : آیت الله خمینی چیزی  
از سیاست سرش نمیشود و فقط (سیا) بازی  
میکند .

## اعضاء کا بینہ

موسوی (مثلاً نخست وزیر) - حضرت امام بد جوری شد، دولت آمریکا تمام اتباع خودش را بہ آمریکا احضار کردہ .  
 خمینی - خوب، ولکن این چہ ربطی بہ مسالہ دارہ بچہ؟  
 موسوی - دہ آخہ تمام اعضاء کا بینہ بنندہ (سیتی زن) آمریکا ہستند .

## یک آمریکائی

اوائل انقلاب کہ دکتری زدی وزیر خارجہ شدہ بود، شبہا بعد از ساعت ہشت، پاسدار ہا بہ اتومبیل ہا ایست میدادند و آنہا را با زرسی میگردند .  
 یکشب بعد از ساعت دو ازدہ، ہنگامی کہ وزیر خارجہ با ماشین بہ خانہ اش میرفت گرفتار پاسدار ہا شد ولی رئیس آنہا یزدی را دید و شناخت و شروع بہ عذرخواہی کرد :  
 - ببخشین قربان، بچہ ہا وقتی ازدور شما را دیدن خیال کردن یک آمریکائی است، برای ہمین جلو تونو گرفتند .

## آخوندوفکلی

وقتی بنی صدر عضو شورای انقلاب بود به آقای  
شکایت کرد که :

- جمع اعضاء شورا سیزده نفرند ، شش نفر  
عمامه دار و هفت نفر مثل بنده (فکلی قشری )  
ولی همیشه حرف این آقایان عمامه‌ئی به  
کرسی می نشینند .  
آقا جواب میدهد :

- آخراین شش تن در واقع دوازده نفرند ،  
شش تا خودشان ، شش تا هم عمامه‌هاشان .

## چرا؟

به امت همیشه در صحنه گفتند :

- چرا در انتخابات ریاست جمهوری با زرگان  
را انتخاب نکردید؟  
جواب شنیدند که :

- اگر انتخاباتش میکردیم از همان روزهای  
اول شروع میکردیم استعفا دادن .



## در آن دنیا

هاشمی فسنجونی میبرد و به آن دنیا میرود ،  
 او را به محلی میبرند که مخصوص تعیین جای  
 مرده ها است .

هاشمی می بیند گروهی سمت راست توی صف  
 ایستاده اند و گروهی سمت چپ ، میپرسد :  
 - این صف ها مال چیه ؟  
 ما مور جواب میدهد :

- آنها که میخواهند به بهشت بروند توی صف  
 دست راست ، البته شرطش این است که یک عدد  
 تاج روی سرت بکارند ، در غیر این صورت حق  
 ورود به بهشت را نداری .

هاشمی فکر میکند می بیند صرف با رفتن به  
 بهشت است ، فوراً داخل صف دست راست میشود  
 اما ما مور ویژه به او میگوید :

- برای کاشتن (تاج خروس) روی سرت باید  
 با مته برقی پیشانیت را سوراخ کنیم .  
 هاشمی که می بیند بدو وضعی پیش آمده میپرسد  
 اگر بخوام داخل صف دست چپی بشوم چکار  
 باید بکنم ؟

ما مور میگوید :

- آن صف مال جهنمی ها است ، باید یک عدد  
 دم داشته باشی تا بتوانی به جهنم بروی .  
 - ولی من که دم ندارم .  
 - برایت میگذارند .

هاشمی به فکر فرو رود و پس از لحظه‌ئی به ما مور میگوید:

— باشد، من میروم جهنم، چون برای نصب دم به پشت سرم احتیاجی به مته برقی نیست، خودم سوراخ را دارم.

### سفیر ژاپن و آقا

سفیر ژاپن برای مذاکره با آقا به جماران رفت و در مقابل او، چهار زن نشست. ضمن صحبت، وقتی حرف به آنجا رسید که سفیر میخواست بر سر قیمت نفت خام با خمینسی چانه بزند، آقا عصبانی شد و چکشی را که بغل دستش بود برداشت و محکم روی بیضه سفیر زد و بیضه او مثل بادکنک ترکید، عیال آقا که توی آشپزخانه بود و این صدا را شنیده بود فریاد زد:

— آقا، این چه صدائی بود؟

آقا گفت:

— چیزی نبود، دارم (تخمه ژاپونی) میشکنم.

### نا محرم

شیر — جناب خلخالی، گناه من جیه؟  
خلخالی — خورشید خاتم را که بتو محرم



نبوده، روی دوشت سوار کردی .

### نصف

وقتی کارمندان سفارت آمریکا را در تهران  
گروگان گرفتند، اغلب سفارتخانه‌های  
خارجی کارمندان خود را به نصف تقلیل  
دادند .

خلخال‌ها این خبر را شنیدگفت :  
- سفارتخانه‌های خارجی بیخود بخودشان  
زحمت دادند و کارمندان را نصف کردند، بهتر  
بود می‌دادندشان دست من همه‌شان را از وسط  
نصف می‌کردم .

### ما مورسیا

متهم - آقای قاضی شرع جرم من چیه ؟ ...  
چرا دارید محاکمه‌ام میکنید ؟  
قاضی شرع - خفه شو، تو ما مور (سیا) هستی .  
تمام بدنت سیاهه .

### نماز شکسته

- مگر این قطب زاده قیافهٔ افراد متعهد و مسلمان را بخودش نگرفته ؟
- چرا .
- خوب ، اون روزهایی که توی کا با ره‌های پاریس بودن نمازش را چه جوری میخوند ؟
- پشت میزبان ( تیمم ) میکرد و نماز شکسته میخوند .

### خدمت آقا

- ( آفت الله مشکینی ) در مراسم نماز جمعه در قم گفت :
- دیشب عده‌ای از شهداء را در خواب دیدم که پشت در بهشت مانده بودند و آنها را بی‌سه داخل راه نمیدادند ، پرسیدم چه خبره ؟ یکی گفت :
- ما خودمون اعتصاب کردیم ، تا وقتی که والدین ما پولی را که از بنیاد شهید گرفته اند پس ندهند ، ما قدم در بهشت نمیگذاریم .
- یک مادر شهید فریاد زد : آقا ، ما پول بنیاد شهید را پس نمیدیم که شهیدمون بره جهنم .
- خدمت خود آقا .

## چینی

سفیرچین برای ملاقات با هاشمی کوسه بسه  
تهران رفت و هاشمی در فرودگاه به پیشوازش  
شکافت، ضمن سلام و علیک و دیدوبوسی، شانه  
رفسنجانی به شانه آقای سفیر خورد.  
منتظری که این خبر را شنید هاشمی را احضار  
کرد و گفت:

— این دفعه که با سفیرچین ملاقات میکنم  
خیلی مواظب باش که تنهات به تنه او نخوره  
، آخه این چینیه، ممکنه بشکنه.

## بومیکنند

یک خبرنگار آمریکائی برای تهیه رپورتاژ  
به ایران رفت (البته با پاسپورت سوئدی)  
در مراجعت از او پرسیدند:

— در تهران که بودی چه چیز جالبی دیدی؟  
گفت:

جالبترین منظرهائی که دیدم این بود که  
مردم روزهای جمعه، توی زمین چمن دانشگاه  
جمع میشدند و روی زمین می نشستند، بعد  
به فرمان یک آخوند که پشت میکروفن بود  
دولامیشدند و (ما تحت) همدیگر را بومیکردند.

## تفنگ آمریکایی

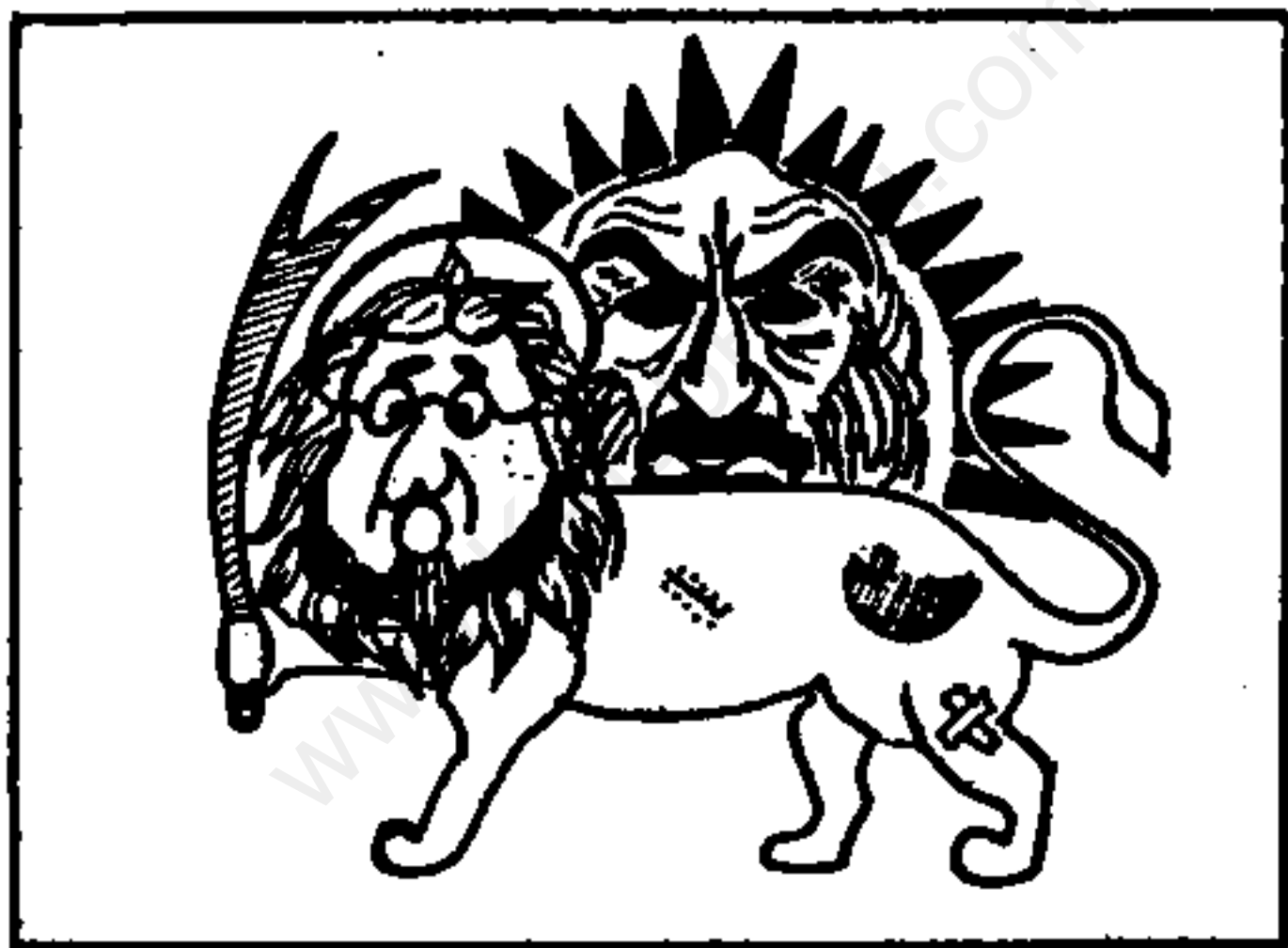
بتول خانم - خدا مرگم بده، آقا هرچی  
 اسلحه دست مردم بود جمع کرد اما من هنوز  
 نتونستم این دو تا تفنگ آمریکایی را  
 از دست این نوه هام بگیرم .

## سوراخ راه آب

احمد آقا - حضرت شیخ خاخالی، چرا جلوی  
 سوراخ راه آب چهارون را با کهنه و گونی  
 گرفتی؟  
 خخالی - واسه اینکه جاسوسهای آمریکا  
 نتونن بیان تو خونه و به آقا صدمه بزنن .

## احتیاج

- چرا دکتری زدی را کنار گذاشتند؟  
 - برای اینکه در آمریکا به وجودش احتیاج  
 دارند .



آرم جدید شیر و خورشید

## کا غذتوالت

شهردار۔ حضرت آقاي امام، آذوقه در شهر  
کمیاب است، کا غذتوالت هم پیدا نمیشود.  
آقا۔ ولاکن مردم کمتر بخورند تا احتیاج  
به توالت و دستمال توالت نداشته باشند.

## حامله

مستضعف۔ آقاي رئیس حوزه، رای گیری  
در این انتخابات فوقش ششدهزار نفر  
رای داده باشند ولی شما دو برابر این عده،  
رای قرائت کردید.  
رئیس حوزه۔ آخه تمام علیا مخدراتی که  
رای دادند (حامله) بودند، قانوناً آراء  
آنها دو برابر حساب میشود.

## مدروز

مشتري۔ در تهران حالچی مدروزه؟  
گریستین دیور۔ شهادت.

### بستن مرز

پاسدار - آقای برادر مهدی بازرگان ، من  
 دستور دارم که (مرز) شما را محکم ببندم .  
 بازرگان - چرا ؟  
 پاسدار - آخه مرز شما ، مرز پردردسری است . .  
 دائم از آن قاچاق رد میکنند .

### موافقت

رفسنجانی - حاج آقا احمد ، شنیده ام که تو  
 گفتی (من با پهلوی موافقم) درسته ؟  
 احمد آقا - بعله که درسته ، من با پهلوی خوبم  
 ، البته (سکه پهلوی) .

### سوهان قم

پیرزن قمی - حاجی جون چرا دیگه سوهان  
 قم درست نمیکنی ؟  
 سوهان پز - برو باجی ، با این همه سوهان  
 روح که روی کارند پختن سوهان قم صرفه  
 نداره .

## نامه

زن - آقای رئیس پست خونه ، بسمه تعالی ،  
 این کاغذ مال پسر مه که از آمریکا فرستاده .  
 رئیس پست - خوب ، میگی چکارش کنم ؟  
 زن - آخه درپاکتش واز بود .  
 رئیس پست - تقصیر ما چیه ؟حتما پست برات  
 نامه سرگشاده فرستاده .

## مرفه جوئی

خامنه ئی - این بر نامه ها چیه که از رادیو  
 تلویزیون پخش میکنید ؟  
 مدیر عامل - مگر عیبی دارد قربان ؟  
 خامنه ئی - سرتا پا چرند است .  
 مدیر عامل - بنده مخصوصا اینکار را کردم  
 که مردم رادیو تلویزیون را نگیرند و مصرف  
 برق پائین بیاید .



### فردوسی و گوگوش

— راستی وضع شاعران و نویسندگان ایران  
چطور است؟  
— خیلی خراب شنیده‌ام مجسمه فردوسی  
از زور بیکاری حاضر شده برای گوگوش شعر  
بسازد.

### انتخاب رئیس جمهور

بچه — برادر معلم، رئیس جمهور چطور  
انتخاب میشه؟  
معلم — رئیس جمهور به سه طریق انتخاب  
میشه، اول اینکه رهبر او را انتخاب میکنند،  
دوم اینکه رهبر به مردم میگه فلانی را  
انتخاب کنید، سوم اینکه مردم از رهبر  
میخوان یکنفر را برای ریاست جمهور  
انتخاب و به آنها معرفی کند.

پایان جلد اول

اتللو:  
اول بايدشمع را بکشم  
وبعدشمع زندگي سرا  
خاموش کنم



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

